

Kar-Fish: A Mythological and Etymological Study

Aydin Golruh¹

Abstract

This study examines the role and position of the Kar-fish in Avestan mythology and seeks, through an analytical and interdisciplinary approach, to clarify the symbolic, mythological, and ecological dimensions of this creature. The central question of this research is whether the Kar-fish is merely a mythological entity born of imagination, or whether it can be considered a reflection of a real species in nature that has been mythologically represented in ancient Iranian traditions. To this end, in addition to analyzing Avestan descriptions—including its massive size, high reproductive rate, and habitat in the Arang River—and utilizing historical and cultural data, possible correspondences between mythological characteristics and real fish species were investigated. The findings indicate that although ancient descriptions diverge from biological realities due to the ancients' limited understanding of zoology and a tendency toward mythological exaggeration, a certain species of catfish, by virtue of its large size, predatory power in large rivers, and instinctive behavior, bears the closest resemblance to the Kar-fish of the Avestan texts and is likely the inspiration for the formation of this belief within the ancient Iranian system of thought. By distinguishing between symbolic aspects and biological realities, the results of this study contribute to a deeper and more systematic understanding of the significance of the Kar-fish in Zoroastrian tradition.

Keywords: Kar-fish, Avesta, mythology, symbolism, Zoroastrianism

¹ M.A. in Iranian ancient languages, Allame Tabatabai University
aydingol75@gmail.com

کرماهی: بررسی اساطیری و ریشه‌شناسی

آیدین گلروح^۱

چکیده

استفاده از نماد حیوانی در اساطیر، پدیده‌ای جهانی است که در اساطیر ایران باستان نیز به وضوح دیده می‌شود. هدف از این پژوهش بررسی نقش و جایگاه کرماهی در اسطوره‌های اوستا و تبیین ابعاد نمادین، اسطوره‌ای و زیست‌محیطی این موجود با رویکردی تحلیلی و میان‌رشته‌ای است. پرسش اصلی این پژوهش آن است که آیا کرماهی صرفاً موجودی اساطیری و برخاسته از تخیل است، یا می‌توان آن را بازتابی از یک گونه واقعی در طبیعت دانست که در سنت‌های ایرانی باستان به صورت اسطوره‌ای بازنمایی شده است؟ بدین منظور، افزون بر واکاوی توصیفات اوستایی (شامل جثه عظیم، قدرت تولید مثل بالا و زیستگاه رودخانه ارنگ) و بهره‌گیری از داده‌های تاریخی و فرهنگی، تطابق‌های احتمالی میان ویژگی‌های اسطوره‌ای و گونه‌های واقعی ماهیان نیز بررسی می‌شود. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که اگرچه توصیفات کهن به دلیل درک محدود گذشتگان از جانورشناسی و تمایل به اغراق اسطوره‌ای، با واقعیت‌های بیولوژیک فاصله دارد، اما گونه‌ای گربه‌ماهی به واسطه ابعاد بزرگ، قدرت شکارگری در رودخانه‌های وسیع و رفتار غریزی، بیشترین شباهت را به کرماهی متون اوستایی دارد و به احتمال زیاد الهام‌بخش شکل‌گیری این باور در منظومه باورهای باستانی ایرانی بوده است. نتایج این پژوهش ضمن تفکیک جنبه‌های نمادین از واقعیت‌های زیستی، به درک عمیق‌تر و نظام‌مندتر از جایگاه کرماهی در سنت‌های زرتشتی یاری می‌رساند.

کلید واژه‌ها: کرماهی، اوستا، اسطوره، نمادشناسی، آیین زرتشتی.

۱- مقدمه

استفاده از نماد حیوانی در اساطیر، پدیده‌ای جهانی است که در اساطیر ایران باستان نیز به وضوح دیده می‌شود. برخی از ایزدان ایرانی اغلب به شکل حیواناتی با ویژگی‌های خاص تجسم می‌یافتند، که هر یک نمادی از نیرویی خاص در طبیعت یا جنبه‌ای از شخصیت ایزدی بودند. در اساطیر ایران، تیشتر، ایزد باران، در سه شکل مختلف - مرد جوان، گاو زرین‌شاخ و اسب سفید - ظاهر می‌شود. این تغییر شکل‌ها با توجه به چرخه‌های طبیعی بارندگی و خشکسالی در ایران باستان قابل تفسیر است. گاو نماد باروری و فراوانی، اسب نماد سرعت و قدرت، و مرد جوان نماد جوانی و پویایی هستند.^۱

^۱ کارشناس ارشد زبان‌های باستانی، دانشگاه علامه طباطبائی aydingol75@gmail.com

در متن کهن بهرام یشت، ایزد ورثرغنه (vər³θrayna-)، یکی از ایزدان مهم زرتشتی، در قالب ده تجسم متنوع به زرتشت معرفی می‌شود. این تنوع در تجسم‌ها، فراتر از یک روایت اسطوره‌ای ساده، حاوی لایه‌های پیچیده‌ای از نمادپردازی حیوانی و بازتابی از باورهای عمیق زرتشتیان درباره طبیعت، قدرت و ویژگی‌های الهی است. این تجسمات عبارتند از باد تند، گاو نر زرین‌شاخ، اسب سپید زیبای زرین‌گوش و زرین‌لگام؛ شتری جفت‌طلب؛ گراز تیزدندان؛ نوجوان پانزده‌ساله؛ مرغ وارغن (vār³γna)؛ قوچ وحشی؛ بز نر؛ جنگجوی مسلح. به جز ۷ حیوانی که به عنوان تجسم‌های ایزد ورثرغنه هستند، به موجودات دیگری نیز در بهرام‌یشت اشاره شده است که عبارتند از: کرم‌های، کرکس و سیمرغ.

۱-۱- روش پژوهش

این پژوهش با رویکردی تحلیلی و میان‌رشته‌ای انجام شده است. در مرحله نخست، با روش کتابخانه‌ای و با تکیه بر تحلیل انتقادی متون کهن (شامل اوستا، متون پهلوی و سغدی)، توصیفات موجود از «کرم‌های»، زیستگاه آن (رود ارنگ) و ویژگی‌های رفتاری‌اش استخراج و دسته‌بندی گردید. در مرحله دوم، با بهره‌گیری از داده‌های جغرافیای تاریخی، ضمن تطبیق رود ارنگ با بسترهای آبی شناخته‌شده در متون کهن و جغرافیای امروزی، محیط زیست این موجود بازسازی شد. در گام نهایی، با روش تطبیقی، ویژگی‌های زیستی کرم‌های (مانند جثه، قدرت شکارگری و توانایی تولید مثل) با ویژگی‌های ریخت‌شناسی و اکولوژیکی گونه‌های واقعی ماهیان ساکن در آن مناطق مقایسه شد تا ضمن تفکیک عناصر اغراق‌آمیز اسطوره‌ای، گونه‌های احتمالی الهام‌بخش این باور مشخص گردد.

۲- پیشینه پژوهش

موضوع ماهیت کرم‌های در متون اوستایی تا به امروز به صورت مستقل و جامع واکاوی نشده است و اکثر بررسی‌های انجام‌شده، تنها به حدس‌های پراکنده در حواشی پژوهش‌های اسطوره‌شناسی محدود شده است. نظرات موجود را می‌توان در سه دسته کلی جای داد:

- شناسایی کرم‌های به عنوان نهنگ: بهار (۱۳۴۵) و کویاجی (۱۹۳۶)^۲، کرم‌های را با نهنگ مقایسه و آن را موجودی عظیم‌الجثه توصیف کردند. کویاجی حتی به تشابهات بین کرم‌های و نهنگ نخستین در اساطیر چینی اشاره می‌کند. بر پایه اساطیر چینی نهنگ نخستین در ژرفابی به نام Tsouei-tçag جای دارد و دارای نیروی شگفتی در پرتوافشانی و روشنگری است. از سویی دیگر در باورهای چینیان Mien، روان مرداب، به صورت یک سوسمار بزرگ تصویر شده است که رودخانه‌ها را می‌خشکاند. کویاجی کرم‌های را به پیکر ماری تشبیه کرده است که می‌تواند با آرواره‌هایش هر جانوری را خرد کند (فرننگ دادگی، ۱۳۹۵: ۱۸۸؛ Coyajee، کویاجی، ۱۹۳۶: ۶۰-۶۱). اگرچه نهنگ‌ها موجوداتی عظیم‌الجثه هستند، اما پراکنش آنها در آب‌های ایران باستان محدود و احتمالاً شناختی مستقیم از آنها وجود نداشته است.
- شناسایی کرم‌های به عنوان ماهی خاویاری: مالاندرآ^۳ (۱۹۸۳: ۸۵ و ۱۸۵) کرم‌های را به عنوان گونه‌ای ناشناس در نظر گرفته است، اگرچه او حدس می‌زند که می‌تواند یکی از ماهیان

خاویاری باشد برخی معتقد هستند که کرماهی همان «تاس‌ماهی» یا «اوزون‌برون» بوده که نوعی ماهی خاویاری است و در رود ولگا هم فراوان یافت می‌شود (مارکوارت، ۱۳۹۹، ۱۵۳). لکوک^۴ (۲۰۱۶: ۵۳۳) نیز احتمال داده است که این ماهی از گونه ماهیان خاویاری باید باشد. این نظریه با توجه به اندازه بزرگ برخی از گونه‌های ماهی خاویاری و پراکنش آنها در رودخانه‌های بزرگ می‌تواند درست باشد.

- شناسایی کرماهی به عنوان گربه‌ماهی: یوستی^۵ (۱۸۶۸: ۲۰۳)، کرماهی را نوعی گربه‌ماهی^۶ و هنینگ^۷ (۱۹۴۵: ۴۸۳) نیز آن را گربه‌ماهی ولز^۸ در نظر گرفته است.

با وجود پیشینه ذکر شده در پژوهش حاضر تلاش بر این است تا با فراتر رفتن از گمان‌های پیشین داده شده و با بهره‌گیری از رویکرد تلفیقی علوم، میان متون کهن و زیست‌شناسی، تضادهای موجود میان گزارش‌های اساطیری و واقعیت‌های جانورشناسی واکاوی شود و شناخت نظام‌مندی از موجودیت احتمالی کرماهی حاصل شود.

۳- موجودات آبی در متون کهن ایرانی

مطالعه نمادشناسی جانوران در متون کهن، به ویژه در اساطیر ایرانی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. ماهیان به عنوان یکی از موجودات پر رمز و راز در این متون، بارها مورد توجه قرار گرفته‌اند. برای درک بهتر جایگاه کرماهی و دیگر ماهیان در اساطیر ایرانی، مراجعه به منابع و اسطوره‌های دیگر فرهنگ‌ها ضروری است. بررسی تطبیقی این متون امکان می‌دهد که ویژگی‌های جهانی و مشترک نمادهای ماهی از ویژگی‌های خاص و بومی فرهنگ ایرانی تمیز داده شود. به عنوان مثال، برخی رفتارها یا خصوصیات نمادین ماهی‌ها ممکن است در فرهنگ‌های دیگر نیز وجود داشته باشد، اما ترکیب آن با باورها و آیین‌های ایرانی، معنا و اهمیت خاصی پیدا می‌کند. از این طریق، در این پژوهش نقش و جایگاه کرماهی در شبکه‌ای از نمادها و معانی بومی و میان‌فرهنگی به شکل دقیق‌تری تبیین شده است (نمادشناسی ماهیان در اوستا و متون پهلوی، به ویژه بندهش) تا با تمرکز بر اصطلاحات تخصصی، ارجاع به منابع معتبر و تحلیل دقیق متون، نقش و اهمیت این موجودات در باورهای دینی و اساطیری ایرانیان باستان روشن شود.

جانوران در اوستا به پنج دسته آبی (upāpa)، خزنده (upasma)، پرنده (fraptər^۹jāt)، حیوانات غیراهلی و دشتی (rauūascarāt) و چرنده (caṇraṇhak) تقسیم شده‌اند.^۹

در متون کهن ایرانی، به ویژه بندهش، به عنوان یکی از مهم‌ترین منابع کیهان‌شناسی و آفرینش‌شناسی در ایران باستان، طیف گسترده‌ای از موجودات، از جمله ماهیان معرفی شده است. در این متون، به گونه‌های مختلفی از ماهی‌ها اشاره شده که هر یک ویژگی‌های منحصر به فردی از نظر تولید مثل و زیستگاه داشته‌اند. در «روایات پهلوی» از واژه mītūg در معنای «ماهی کوچک» استفاده شده است (میرفخرایی، ۱۳۹۰: ۱۷۸، ۳۵۱، ۵۰۵).

بر اساس بندهش، ماهیانی چون آتزک (ātēzak)، ارزوکا (arzukā)، اسپیگزک (spigzak)، پشمازگ (pašmāzag)، تکاویرو (takawirō)، سومکچیت (somačit)، مرزوکا (marzukā) و ورزوکا (warzukā) گونه‌هایی بوده‌اند که در سال هزاران بچه تولید می‌کرده‌اند (فرننگ دادگی، ۱۳۹۵: ۸۶؛ آگوستینی^{۱۰} و تروپ^{۱۱}، ۲۰۲۰: ۸۵).

در متون کهن به ماهیانی همچون گاوماهی و کوسه اشاره کرده‌اند. گاوماهی، در گزیده‌های زادسپرم، یکی از انواع گونه‌های گاو در نظر گرفته شده است. برخی پژوهشگران، گاوماهی را معادل دلفین‌های امروزی دانسته‌اند.^{۱۲} در بندهش آمده است که به دلیل صدای بلند و تأثیر آن بر سایر موجودات دریایی، جایگاه ویژه‌ای در باورهای ایرانیان باستان داشته است.^{۱۳} کوسه نیز در بندهش به عنوان نوعی گرگ آبی معرفی شده است. بهار، گرگ آبی را معادل کوسه در نظر گرفته است.^{۱۴}

۳-۱- ارزماهی (ف. م: araz)

در متون کهن ایرانی، به ویژه بندهش، به موجودی دریایی ناشناخته به نام ارزماهی اشاره شده است. با بررسی دقیق‌تر متون، مشخص می‌شود که نگارنده بندهش در خصوص ماهیت و ویژگی‌های این موجود، ابهامات و تناقضاتی را مطرح کرده است. اولین نکته قابل توجه، توصیف سفر ارزماهی به همراه ماهی کَر از طریق رود ارنگ به سمت سرزمین سوّه است.^{۱۵} اما در بخش دیگری از متن، ارزماهی به عنوان «کَرماهی» توصیف شده و به عنوان مهتر آفریدگان آبی معرفی می‌شود.^{۱۶} این توصیف، ارزماهی را بیشتر به یک مفهوم یا نماد الهی نزدیک می‌کند. این مطلب نشان می‌دهد که نگارنده بندهش، بین مفاهیم کَرماهی و ارزماهی، ارتباطی در نظر گرفته اما نتوانسته این ارتباط را به طور دقیق و روشن بیان کند. بهار، نام دیگری برای ارزماهی یعنی «خرماهی» را پیشنهاد کرده است (بهار، ۱۳۴۵: ۴۳). در گزیده‌های زادسپرم نیز به موجودی مشابه به نام ارزوه (ف. م: arzuh) اشاره شده است که به زبان آدمی دین اورمزدی را می‌پذیرد و به سروری ماهیان گمارده می‌شود.^{۱۷} این توصیف، ارزوه را به موجودی هوشمند و دارای اراده نزدیک می‌کند و آن را از توصیف‌های مبهم و متناقض بندهش متمایز می‌دارد.

۳-۲- ماهی واس (او. vāsī؛ ف. م: wās)

ماهی واس، موجودی اساطیری غول‌پیکر و نمادین در اساطیر ایرانی است که در متون کهن همچون اوستا و بندهش به آن اشاره شده است. این ماهی به عنوان یکی از نخستین آفریده‌های اهورامزدا، نمادی از قدرت آفرینندگی و توانایی او در ایجاد جهان محسوب می‌شود. نام این ماهی در اوستا^{۱۸} با صفت panjāsadwarām همراه شده است. در بندهش نیز به این ماهی با صفت pañcā.saduuarā- اشاره شده است. برخی این صفت را «پنجاه‌باله» (میلز، ۱۸۸۷: ۲۹۱)، شماری «پنجاه‌دروازه» (لکوک، ۲۰۱۶: ۷۶۴) و عده‌ای نیز «پانصددریاچه» (آگوستینی و تروپ، ۲۰۲۰: ۸۵) معنی کرده‌اند. در اساطیر زرتشتی، واس نقش مهمی در محافظت از درخت هوم، نماد جاودانگی و رستاخیز، ایفا می‌کند. او به همراه کَرماهی، در برابر نیروهای اهریمنی از این درخت حفاظت می‌کند. بیشتر آفریدگان آبی تحت رهبری او زندگی می‌کنند^{۱۹} و این ماهی سالانه تا پانصد بچه به دنیا می‌آورد.^{۲۰} ابعاد عظیم واس در متون

مختلف به شکلی اغراق‌آمیز توصیف شده است. در بندهش هندی آمده است که اگر انسانی با سرعت، از بامداد تا غروب را بدود، نمی‌تواند طول قامت این ماهی را طی نماید و قامت او به اندازه‌ای بلند است که به دلیل اندازه بزرگش، نمی‌تواند حرکت کند(جاستی، ۱۸۶۸: ۲۴). این توصیفات، نشان از اهمیت نمادین واس به عنوان نمادی از قدرت و عظمت مطلق دارد. بویس^{۲۱} (۱۹۷۵- الف: ۸۹) واس را با موجودات اساطیری دیگر همچون لویاتان^{۲۲}، هیولای دریایی در تورات، مقایسه کرده‌اند. نیبرگ^{۲۳} (۱۹۳۸: ۲۸۵) نیز آن را فرشته نگهبان تمامی ماهی‌ها فرض کرده است و با استناد به روایت هروودوت^{۲۴} درباره ماساگت‌ها^{۲۵} و اینکه بیشترین غذای مردمان اطراف دریاچه آرال، ماهی بوده است، وجود او را به عنوان ایزد بسیار طبیعی دانسته است.

۳-۳- کَرماهی (او: -kara, ف. م: kar)

کَرماهی یکی از مهم‌ترین نمادهای آبی در اساطیر ایرانی است که در متون کهن همچون اوستا و بندهش جایگاه ویژه‌ای یافته است. نام کَرماهی، سه بار در اوستا به کار رفته است.^{۲۶} به دلیل توانایی دیدن کوچک‌ترین ذرات در اعماق آب، کَرماهی به نمادی از دانش و بصیرت تبدیل کرده است. در اوستا و بندهش به صراحت به این توانایی خارق‌العاده اشاره شده است، به گونه‌ای که موجی به اندازه مویی را در ژرفایی به اندازه قامت هزار مرد می‌تواند ببیند. در بندهش به نقش حفاظتی کَرماهی از درخت هوم، نماد جاودانگی و رستاخیز اشاره شده است که این موضوع کَرماهی را به نمادی از نیروهای خیر و اهورامزدا تبدیل کرده است.^{۲۷} این ماهی در رود ارنک زندگی می‌کند. از متون پهلوی چنین برمی‌آید که کَرماهی، بزرگ‌ترین آفریده اهورامزدا در آب‌ها بوده، که در آغاز پدیدار شدن هفت کشور، به همراه «آرز ماهی» از طریق آب ارنک، به سمت سرزمین «سَوَه» (sawah) روانه شده است.^{۲۸} نام کَرماهی را در بخشی از بندهش «ارز» نامیده‌اند و او را مهتر آفریدگان آبی معرفی کرده‌اند (فرنبرگ دادگی، ۱۳۹۵: ۸۹؛ آگوستینی و تروپ، ۲۰۲۰: ۹۳). کَرماهی بزرگ‌ترین آفریده آبزی^{۲۹} و سرور ماهیان است که در سال دویست‌هزار بچه می‌زاید.^{۳۰} بر اساس متن مینوی خرد، کَرماهی در میان دریای فراخکرد، به همراه ۹۹۹۹۹ فروهر از درخت هوم در برابر وزغ آفریده اهریمن، مراقبت می‌کند.^{۳۱} درباره تعداد کَرماهی‌ها در متون مختلف، اختلاف نظر وجود دارد. بر اساس متن اوستا و مینوی خرد یک کَرماهی، بنا بر بندهش دو کَرماهی و بر اساس متن بندهش هندی، ده کَرماهی(جاستینی، ۱۸۶۸: ۲۴) در دریای فراخکرد وجود دارد. در متون سغدی نیز به داستان بلعیده شده پسر پادشاه راوان، توسط کَرماهی اشاره شده است(هنینگ، ۱۹۴۵: ۴۸۳-۴۸۴).

۳-۳-۱- جستجوی کَرماهی در میان اساطیر ملل

کمبل^{۳۲} (۱۳۷۷: ۴۸) معتقد است که: «بن‌مایه اصلی اسطوره‌ها یکسان‌اند، و همواره یکسان بوده‌اند. اگر می‌خواهید اسطوره‌شناسی خاص خود را پیدا کنید، کلید راهنما، جامعه‌ای است که با آن پیوند دارید. هر نظام اسطوره‌شناختی در جامعه‌ای معین و در محدوده‌ای بسته رشد کرده است، سپس وارد عرصه برخورد و رابطه متقابل می‌شوند، درهم می‌آمیزند، و شما اسطوره‌شناسی پیچیده‌تری پیدا می‌کنید». بر پایه این دیدگاه، می‌توان به بررسی اسطوره‌های فرهنگ‌های دیگر پرداخت تا شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود میان

آنها و اسطوره کَرمای در اساطیر ایرانی را شناسایی کرد. مطالعه تطبیقی اسطوره‌ها این امکان را فراهم می‌آورد که عناصر مشترک و جهان‌شمول روایت‌ها آشکار شود و در مقابل، مؤلفه‌های ویژه و بومی فرهنگ ایرانی مشخص گردد. در این چارچوب، رجوع به اسطوره‌های غیرایرانی صرفاً برای یافتن مشابهت سطحی نیست، بلکه روشی است برای بازشناسی جایگاه کَرمای در شبکه‌ای از نمادها و معانی مشترک میان فرهنگی. بدین‌سان می‌توان دریافت که کدام ویژگی‌های کَرمای بازتاب نیازها و باورهای خاص جامعه ایرانی است و کدام ویژگی‌ها از الگوهای عام‌تر اسطوره‌ای سرچشمه گرفته‌اند. این مقایسه ما را در شناخت بهتر نقش کَرمای در اساطیر ایرانی و نیز در درک فرآیندهای شکل‌گیری، تحول و تعامل اسطوره‌ها یاری می‌دهد.

۳-۲- بلعیده شدن انسان توسط کَرمای

داستان بلعیده شدن پسر پادشاه راوان (Rābān) توسط کَرمای در اساطیر سغدی، نمونه‌ای جالب از یک الگوی تکرارشونده در اساطیر و ادیان مختلف جهان است. در روایت سغدی آمده است: "او (= پادشاه) همراه با بچه‌ها برای شنا به [کرانه رود] رفت ... کَرمای او را بلعید. «چگونه ممکن است تقصیر من باشد؟». زمانیکه پادشاه این سخنان را از ملکه شنید، چنان به شدت گریست که تمامی وزیران و مشاوران با هم دویدند. همگی آمدند تا ببینند و پادشاه را تسلی دهند و پادشاه راوان با غمی بیکران به ساحل رود رفت. هنگامی که به ساحل رسید ... همه مردم با [او] بیرون آمدند و عزادار شدند، پادشاه راوان رقت‌بار گریست و چنین گفت: «ای عزیزترین پسر کول (Kul)، من به امید دیدار تو به اینجا آمده‌ام. آیا می‌توانم زنده یا مرده او را بیابم؟ ای عزیزترین پسر کول، من نامادری تو را تسلی خواهم داد، اما اگر مرگ تو باید اتفاق می‌افتاد، خود من به نامادریت خبر خواهم داد». او برگشت و وارد قصرش شد. همه مردم از او دلجویی کردند. فردای آن روز فرمان داد تا اعلامیه‌ای به این شرح صادر کنند: «محبوب ترین پسر من به کنار رودخانه رفت. او در آب افتاد. [ماهی کر] او را فرو برد» (هنینگ، ۱۹۴۵: ۴۸۳-۴۸۴).

یکی از اولین نمونه‌های این موضوع را می‌توان در حماسه بابلی انوما الیش (Enūma Eliš) یافت. در این اسطوره، خدای آب‌های شور، تیامت، قصد بلعیدن خدای آفرینش، مردوک، را دارد. اما در نهایت، مردوک، ایمهولو (گردباد) را به درون شکم تیامت می‌فرستد و تیامت از درون منفجر می‌شود.^{۳۳}

داستان یونس و ماهی، یکی از روایت‌های بنیادین در ادیان ابراهیمی، به ویژه در قرآن^{۳۴} و کتاب مقدس^{۳۵} است. این داستان علاوه بر جنبه‌های دینی، دربردارنده ابعاد اسطوره‌ای، روانشناختی و اجتماعی نیز هست. در روایت اصلی، یونس پیامبر پس از سرپیچی از فرمان الهی مبنی بر دعوت مردم نینوا به سوی ایمان، سوار کشتی می‌شود و سرانجام توسط یک ماهی بزرگ بلعیده می‌شود. یونس سه روز در بطن ماهی می‌ماند^{۳۶} و پس از توبه، از شکم ماهی بیرون آمده و به سوی نینوا بازمی‌گردد. بلعیده شدن توسط ماهی، نمادی از سفر به دنیای زیرین یا ناخودآگاه است که در بسیاری از اساطیر و ادیان به عنوان نمادی از مرگ، تولد دوباره و تحول درونی مطرح شده است. در هر دو داستان انوما الیش و بلعیده شدن یونس توسط ماهی، یک رویداد اساسی باعث تغییرات بنیادین در جهان یا زندگی شخصیت اصلی

می‌شود. در انوما الیش، نبرد مردوک با تیامت منجر به آفرینش جهان می‌شود و در داستان یونس، بلعیده شدن توسط نهنگ و سپس رها شدن، زندگی او را دگرگون می‌کند. داستان یونس شباهت‌هایی با بسیاری از اسطوره‌های دیگر دارد که در آنها قهرمانی پس از سفری به دنیای زیرین یا مواجهه با مرگ، دوباره متولد می‌شود. از جمله این اساطیر می‌توان به داستان‌های گیلگمش، اورفئوس و پرسفونه اشاره کرد.

از دیگر روایت‌های مشابه با محوریت بلعیده شدن انسان توسط هیولا یا ماهی می‌توان به روایت‌هایی مانند داستان یوشع در تلمود،^{۳۷} هرکول و کتوس در اساطیر یونانی،^{۳۸} ساکتیدوا در اساطیر هندو^{۳۹} و داستان هنومان و سرسا در حماسه رامایانا^{۴۰}، اشاره کرد. روایتی از بلعیده شدن انسان توسط ماهی بزرگ در داستان‌های هزارویک شب نیز آمده است.^{۴۱} این موضوع تاثیر زیادی در ادبیات جهان داشته است. اثر مشهور کارلو کولودی با نام «پینوکیو» روایتی مشابه از بلعیده شدن انسان توسط نهنگ دارد. در قرآن از یونس با القاب ذوالنون و صاحب الحوت یاد شده است (ستاری، ۱۳۷۷، ۲۳). ابوالفتح رازی (۱۳۷۱) این دو لقب را «خداوند ماهی» معنی کرده است.^{۴۲} المبیدی (۱۳۷۱) «ن» را به یک ماهی غول‌پیکر تشبیه می‌کند که زمین را بر دوش می‌کشد.^{۴۳} این تفسیر، ریشه در تفاسیر باطنی و عرفانی قرآن دارد و با رویکرد علمی و تاریخی قابل بررسی است.

در یک روایت مشابه آمده است در آغاز، هنگامی که هستی هنوز در پیچ و خم نیستی بود، هفت اقلیم ناپایدار بر هم می‌لرزیدند. خداوند، فرشته‌ای سترگ آفرید و به او فرمان داد تا زمین لرزان را بر دوش بگیرد. فرشته‌ای که دستانش از مشرق تا مغرب گسترده شد و زمین را گرفت. اما پاهای فرشته در هوا معلق ماند و تکیه‌گاهی نیافت. پس خداوند، صخره‌ای از یاقوت سرخ آفرید که در آن هفت هزار سوراخ وجود داشت و از هر یک از این سوراخ‌ها دریایی بیرون می‌آمد. این صخره را زیر پای فرشته نهاد تا تکیه‌گاهی استوار باشد. اما صخره نیز بی‌نیاز به تکیه‌گاه نبود. پس خداوند، گاو نری عظیم‌الجثه به نام Kuyūthā آفرید که همچون کوهی استوار ایستاده بود. Kuyūthā، صخره را بر پشت و شاخ‌هایش گرفت و به زیر آن ایستاد. اما باز هم، تکیه‌گاهی برای گاو یافت نشد. در آن هنگام، خداوند ماهی‌ای به نام بهموت^{۴۴} آفرید که عظمتش وصف‌ناپذیر بود. چشمانش چون دو خورشید می‌درخشید و جثه‌اش آنقدر بزرگ بود که همه دریاها در یکی از سوراخ‌های بینی‌اش گم می‌شدند. خداوند به بهموت فرمان داد تا گاو را بر پشت خود بگیرد. بدین ترتیب، بهموت بر آب‌های بیکران تکیه کرد و گاو بر پشت او، صخره یاقوتی را بر دوش کشید و فرشته نیز زمین را بر دوش گرفت (جوبز^{۴۵} I ۱۹۶۱: ۱۷۲؛ لین^{۴۶}، ۱۹۸۷: ۱۰۶-۱۰۷).

قزوینی نام هیولاهای کتاب مقدس لویاتان و بهموت را به ترتیب به گاو نر و ماهی نسبت می‌دهد و بر پیوستگی کیهان‌شناسی اسلامی و کتاب مقدس تأکید می‌کند (واندونزل و دیگران، ۱۹۹۷: ۴۰۱). این نقوش مشترک که در متون بابلی نیز مشهود است، ماهیت فرافرهنگی اساطیر باستانی خاور نزدیک را برجسته می‌کند. روایت بعدی مقدسی، که در آن شیطان ماهی را وسوسه می‌کند تا جهان را نابود کند، شباهتی جذاب با داستان کتاب مقدس وسوسه آدم و حوا توسط شیطان ارائه می‌دهد.^{۴۷}

۳-۳-۳- مهتر ماهیان

بندش و زادسپرم دو آبی محوری را معرفی می‌کنند: کرماهی و ارز. کرماهی به عنوان بزرگ‌ترین مخلوق آبی اهورامزدا، بر قلمرو ماهیان فرمانروایی می‌کند. از سوی دیگر، ارز به عنوان یک گروه به آیین زرتشتی به تصویر کشیده می‌شود، که به مقام فرمانروایی ماهیان می‌رسد. اما در بندش این دو ماهی به عنوان یک موجود واحد در نظر گرفته شده‌اند. بندش در ادامه واس را رهبر اکثر موجودات آبی معرفی می‌کند. در یک روایت سغدی نیز به دو ماهی اشاره می‌شود، که از سویی اجداد تمام ماهیان هستند و از سویی دیگر مهتر آنها، که در نهایت هر دو آنها مبدل به پادشاه می‌گردند.^{۴۸}

۳-۳-۴- ریشه‌شناسی واژه

واژه kara- اوستایی، اسم مذکر، برگرفته از هندواروپایی $*(s)k^h\acute{a}l\acute{o}$ PIE است (مالوری^{۴۹} و آدامز^{۵۰}، ۲۰۰۶: ۱۴۷). البته بارتلمه (۱۹۰۴: ۴۵۱) واژه karō را، اسم خنثی از ماده kara- دانسته است. این واژه در اوستا همواره به همراه یک اسم و یک صفت همراه بوده است: karō masiiō upāpō. کرونن^{۵۱} (۲۰۱۳: ۲۶۲) $*(s)k^h\acute{a}l\acute{o}$ را به ریشه $*k^h\acute{e}l$ به معنی «چرخیدن، گشتن» پیوند می‌دهد، که نشان دهنده ارتباط معنایی آن با چرخش یا حرکت است. این ریشه‌شناسی تشابهاتی را در زبان‌های ژرمنی و بالتیکی پیدا می‌کند، که در آنها موجودات بزرگ آبی را نشان می‌دهند.^{۵۲} در حالی که دیدگاه غالب، با توجه به واژه فنلاندی kala- به معنی «ماهی»، منشأ اورالی را ترجیح می‌دهد (جاکوبسون^{۵۳}، ۱۹۲۲: ۲۴۱-۲۴۲). اما محققان دیگری خلاف این نظریه را نیز مطرح کرده‌اند (Butylow, 2006, 11). عده‌ای از محققین نیز kara- را وام‌واژه‌ای آرامی فرض کرده‌اند.^{۵۴}

واژه masiiō، اسم مذکر از ماده masiia- به معنی «ماهی» در حالت فاعلی مفرد است (بارتلمه، ۱۹۰۴: col1۱۵۵). این واژه فاقد صورت‌های مشابه در زبان‌هایی غیرهندوایرانی است و ریشه‌شناسی متقاعدکننده‌ای در زبان‌های هندوایرانی ندارد.^{۵۵} از این رو آن را وام‌گرفته از تمدن باستانی آمودریا (Bactria-Margiana Archaeological Complex) در نظر گرفته‌اند (لوبوتسکی^{۵۶}، ۲۰۰۱: ۳۱۲؛ اشمیت^{۵۷}، ۲۰۱۸: ۱۹۴۹).

واژه upāpō، صفت از ماده upāpa- به معنی «آبی» در حالت فاعلی مفرد مذکر است (بارتلمه، ۱۹۰۴: col۳۹۸).

۳-۴- خر سه‌پا

شاپور بهروچی^{۵۸} در برگردان خود از فصل ۹۴ «روایات فارسی»، روایتی را شامل درخت مقدس هائوما و نگهبان آن، موجودی به نام «خرماهی»، معرفی می‌کند. او این ماهی را به عنوان موجودی عظیم توصیف می‌کند که وظیفه محافظت از درخت Haoma را بر عهده دارد.^{۵۹}

با این حال، بررسی دقیق‌تر منابع اولیه، درک درست‌تری را نشان می‌دهد. در یسنا ۴۲ پس از ستایش ماهی واسی از الاغ اشون یاد شده است.^{۶۰} بندش بیشتر در مورد این موجود توضیح می‌دهد و آن را به عنوان یک «خر سه پا» نشان می‌دهد که در دریای فراخکرد زندگی می‌کند.^{۶۱} در متن یسنا از واسی و

الاغ با هم یاد شده است، در حالی که در متن بندهش علاوه بر دو موجود قبلی، یک کَرَماهی نیز ذکر شده است.

مترجم روایات فارسی با ادغام این موجودات متمایز از متون مختلف، سهواً مفهوم خرماهی را معرفی کرد، موجودی ترکیبی که به صراحت در منابع اصلی وجود ندارد.

از سویی دیگر بررسی دقیق‌تر صفت اوستایی upāpa- کاربرد مکرر آن را برای طیف متنوعی از موجودات نشان می‌دهد که عبارتند از: جانداران آبی (Yt. 8: 48; Yt. 13: 74; Y. 9: 71)، ردان جانداران آبی (V. 1: 1; 2: 1)، سگ آبی^{۶۲} (Yt. 5: 129)، سمور آبی^{۶۳} (V. 13: 16, 51; 14: 1)، ابرهای بارانی (Yt. 14: 41)، دیو گندرو^{۶۴} (Yt. 15: 28)، ایزد آب، اپام نبات (Yt. 19: 52)، وزغ آبی (V. 14: 5; 18: 73) و کَرَماهی. از آنجایی که سگ آبی، سمور آبی، وزغ آبی، دیو گندرو و ایزد اپام نبات در کنار آب زندگی می‌کنند^{۶۵}، از این رو برخی گمان کرده‌اند که کَرَماهی نیز می‌بایست همان خر سه‌پا باشد که در میان دریای فراخکرد زندگی می‌کند. اما بر مبنای بند ۴۲ از فرگرد نوزدهم وندیداد، محل زندگی کَرَماهی در اعماق دریاچه‌ها است.

در بهرام یشت، به توانایی‌های خارق‌العاده‌ای که ایزد ورثرغنه به زرتشت پیامبر اعطا می‌کند، اشاره شده است. یکی از این توانایی‌ها، قدرت بینایی است که به ترتیب در آب، زمین و آسمان به زرتشت ارزانی داشته است. زرتشت با دریافت قدرت بینایی کَرَماهی در زیر آب، قادر به مشاهده دنیای زیرین و اسرار نهفته در اعماق آب‌ها شد.^{۶۶} سپس، با کسب بینایی اسب نر در تاریکی شب، به دنیای زمینی و رویدادهای آن در تاریکی مطلق آگاهی یافت.^{۶۷} در نهایت، با دریافت بینایی کرکس در آسمان، به دنیای بالا و آسمانی دست یافت.^{۶۸} این ترتیب تدریجی در کسب قدرت‌های بینایی، نمادی از یک سفر معنوی است که از عمق تاریک‌ترین نقاط جهان (آب‌ها) آغاز شده و به اوج آسمان‌ها و جهان نورانی می‌رسد (Vertienko, 2020, 172).

مطالب ارائه شده حاکی از آن است که کَرَماهی و خر سه‌پا نمایانگر دو نهاد مجزا در مجموعه اساطیر ایران هستند.

۳-۵- گربه‌ماهی ولز (Silurus glanis)

گربه‌ماهی ولز یا اسبله‌ماهی، یکی از بزرگ‌ترین ماهیان آب شیرین جهان است که در مناطق وسیعی از اروپای شرقی تا آسیای مرکزی و حوضه‌های آبریز دریای خزر و گاهی دریای سیاه و بالتیک یافت می‌شود. این ماهی با ویژگی‌های ظاهری منحصر به فرد، سیستم حسی پیشرفته و عادات شکارگری جالب توجه خود، همواره مورد توجه دانشمندان و علاقه‌مندان به حیات وحش بوده است.

گربه‌ماهی ولز دارای بدنی کشیده با پوزه گرد و صاف است. سر گربه‌ماهی ولز به شکل مثلث بوده و دارای چشمان کوچک، دهانی بزرگ و سبیلک‌های حساس است. دو سبیلک بلند و انعطاف‌پذیر در فک بالا و چهار سبیلک کوتاه‌تر در فک پایین قرار دارند. طول این ماهی می‌تواند به ۳ متر و وزن آن به ۳۰۰ کیلوگرم برسد، گزارش‌هایی نیز مبنی بر اندازه ۵ متری و وزن ۳۳۰ کیلوگرم نیز شده است (نلسون^{۶۹} و

دیگران، ۲۰۱۶: ۲۰۸-۲۰۹). البته برخی محققان آن را رد کرده و ناشی از اشتباه در تشخیص این ماهی با نوعی ماهی خاویاری به نام کالوگا دانسته‌اند. این گونه بین ۲۵۰۰ تا ۳۳۰۰۰ تخم، به ازای هر یک کیلوگرم وزن بدن تولید می‌کند. گربه‌ماهی ولز یک شکارچی فرصت‌طلب است و از طیف وسیعی از طعمه‌ها از جمله ماهی‌های کوچک‌تر، قورباغه‌ها، نرم‌تنان، پرندگان آبی و حتی پستانداران کوچک تغذیه می‌کند

(بوله‌تروا و پاولی، ۲۰۰۴: ۲۰۸؛ آتانازاروف و سلتانوف، ۲۰۲۱: ۵۹).

گربه‌ماهی ولز علاوه بر حفرة دهانی، دارای گیرنده‌های چشایی در سراسر بدن خود، از جمله لب‌ها، سیلیک‌ها و پوست است. این ماهی قادر به تشخیص طعم‌های شیرین، ترش، تلخ و شور است. کیسه‌های بویایی بزرگ در گربه‌ماهی ولز به او امکان می‌دهد تا بوی طعمه را از فاصله دور تشخیص دهد. این ماهی دارای یک سیستم گیرنده الکتریکی است که به آن کمک می‌کند تا حرکات طعمه را در آب تشخیص دهد. همچنین شنوایی آن، به شدت به صداها خارج از آب حساس است. گربه‌ماهی ولز با حسگرهای غیربصری توسعه‌یافته خود، به خوبی برای زندگی در آب‌های شیرین با دید کم سازگار شده است و در نتیجه چشمان کوچک و دید محدودی دارد. به دلیل حس چشایی و بویایی بسیار توسعه یافته، اتکای این گونه به بینایی کاهش یافته است، اما به این ماهی امکان می‌دهد که در شب شکار کند و بدون هیچ مشکلی در تاریکی کامل، جهت‌یابی کند (کوپ^{۲۰} و دیگران، ۲۰۰۹: ۲۵۷-۲۵۸). موارد گوناگونی از حمله این ماهی به انسان گزارش شده است. وید^{۲۱} (۲۰۱۱: ۳۴-۴۹) پس از بررسی‌های بسیار به این نتیجه رسید که این ماهی به اندازه‌ای بزرگ نیست که بتواند انسان بالغ را بلعد، اما به راحتی می‌تواند یک کودک را بلعد.

۳-۶- کالوگا (*Huso dauricus*)

کالوگا یکی از بزرگ‌ترین ماهیان استخوانی جهان و عضوی از خانواده ماهیان خاویاری است. این ماهی غول‌پیکر، که می‌تواند به طول بیش از ۵ متر و وزن بیش از یک تن برسد، در رودخانه آمور و مناطق اطراف آن در روسیه، چین و ژاپن زیست می‌کند (اشمیگیروف^{۲۲} و دیگران، ۲۰۰۶: ۳۸۳-۳۹۵). کالوگا دارای بدنی کشیده و استوانه‌ای شکل با پنج ردیف سپرچه استخوانی روی بدن است. این سپرچه‌ها نقش محافظتی برای این ماهی عظیم‌الجثه ایفا می‌کنند و به آن ظاهری زره‌مانند می‌بخشند. سر کالوگا مثلی شکل است و دهانی بزرگ و عریض دارد، که به او اجازه می‌دهد تا طعمه‌های بزرگی را شکار کند. کالوگا از ماهیان آب شیرین و دریایی همانند ماهی قزل آلا و شاه‌ماهی تغذیه می‌کند. هیچ مدرک مشخصی مبنی بر اینکه کالوگا به مردم حمله کرده یا آنها را شکار کرده باشد وجود ندارد، اما گزارش‌هایی از سرنگونی قایق‌های ماهیگیری توسط آنها وجود دارد.

۳-۷- بلوگا (*Huso huso*)

بلوگا یا فیل‌ماهی به عنوان یکی از بزرگ‌ترین و ارزشمندترین گونه‌های ماهیان خاویاری، جایگاه ویژه‌ای در اکوسیستم‌های آبی و اقتصاد جهانی دارد. این ماهیان غول‌پیکر که طول آنها گاه به بیش از ۶ متر و

وزنشان به یک تن می‌رسد، در دریای سیاه، آزوف، خزر و رودخانه‌های منتهی به آنها و رود دانوب، زیست می‌کنند. بدن استوانه‌ای شکل و کشیده بلوگا، پوشیده از پنج ردیف سپرچه استخوانی است که نقش محافظتی برای این ماهیان عظیم‌الجثه ایفا می‌کند. پوزه بلند و نوک‌تیز و دهانی که در سطح زیرین پوزه قرار دارد، از ویژگی‌های بارز این گونه است. باله‌های پشتی و دمی کوتاه و کوچک بوده و رنگ بدن معمولاً خاکستری مایل به سبز یا سیاه و شکم آن سفید یا زرد کم‌رنگ است. دو جفت سبیلک بلند و منشعب، حس لامسه بسیار قوی‌ای را برای این ماهی فراهم می‌کند که به او در یافتن غذا کمک شایانی می‌کند. منابع تغذیه این ماهی شامل انواع ماهی و گاهی پرندگان آبی و فک‌های جوان است. این گونه عمر درازی دارد و قدیمی‌ترین نمونه آن ۱۱۰ سال عمر داشته است (وسزی^{۷۳} و دیگران، ۲۰۰۲: ۳۶۳-۳۶۵). تاکنون از حمله این ماهی به انسان گزارشی ارسال نشده است.

۴- ارنگ، جغرافیا و باورهای زیست‌محیطی

ارنگ در اوستا به صورت *raṇhā*، در متون پهلوی به صورت *Arang/Arag*، در سکایی به صورت *rhā* و در متون ودایی *rasā* ضبط شده است (Brunner, 1987, 262). واژه *raṇhā* در اوستایی برگرفته از ریشه هندواروپایی **h₁res-/*h₁ers-* به معنی «شینم، رطوبت، مایع» است (مالوری و آدامز، ۱۹۹۷: ۱۵۸-۱۵۹؛ مالوری و آدامز، ۲۰۰۶: ۳۴۶ و ۶۳۸).

اوستا، متن بنیادی دین ایران باستان، رود ارنگ را به عنوان عنصری مرکزی در جغرافیا و اساطیر مقدس آن معرفی می‌کند. بررسی دقیق این متون نقش چندوجهی این رود را به عنوان نقطه تلاقی باورهای مذهبی، جغرافیای فیزیکی و درک زیست‌بوم ایرانیان باستان آشکار می‌کند.

- زیستگاه کَرماهی: حضور کَرماهی در رودخانه ارنگ بر اهمیت بوم‌شناختی رودخانه و ارتباط آن با اعتقادات مذهبی تأکید می‌کند. متون اوستایی ارنگ را به عنوان رودخانه‌ای با عمق بسیار زیاد توصیف می‌کنند که عمق آن می‌تواند به اندازه قد هزارنفر برسد. این توصیف نشان می‌دهد که ارنگ در اوستا، رودی بسیار بزرگ و پرآب بوده است.^{۷۴}
- مسیر سفرهای اساطیری: رودخانه ارنگ همچنین به عنوان مکانی قابل توجه برای سفرهای اساطیری عمل می‌کند. داستان پاوروه، کشتی‌بان رودخانه، که پس از دستگیری توسط ثرئونه از الهه اردوی سورا آناهیتا کمک گرفت، این نقش را برجسته می‌کند.^{۷۵}
- مکان آیینی: رودخانه ارنگ به عنوان عبادتگاه یوشت فریان و گرشاسپ بود، و برای بزرگداشت خدایان آناهیتا و وایو، در آنجا قربانی انجام می‌دادند. این عمل نشان‌دهنده جایگاه مقدس رودخانه و نقش آن در مراسم مذهبی است.^{۷۶}
- سرچشمه مقدس: قرارگیری سرچشمه رود ارنگ در اختیار ایزد رشن، این رود را به یک مکان مقدس تبدیل کرده است.^{۷۷}

- سرزمین شانزدهم: اهورامزدا در سرچشمه این رود، شانزدهمین سرزمین را آفریده است. در این سرزمین مردمانی بدون شاه زندگی می‌کردند. اهریمن پرمگ در آنجا زمستان دیوآفریده را پدید آورد و توژی را بر آنها مسلط می‌گرداند.^{۷۸}
- متون پهلوی گزارش‌های مفصلی از رود ارنگ ارائه می‌کند و اهمیت جهان‌شناختی و اساطیری آن را در نظام‌های اعتقادی ایرانیان روشن می‌کند.
- گرمایی از طریق ارنگ به سمت سرزمین سوه می‌رود.^{۷۹}
- زیستگاه ایزدان: حضور برزایزد (ایام نبات)، ایزد آب‌ها، در اعماق رود ارنگ، نشان از تقدس این رود دارد.^{۸۰}
- ارتباط با سایر رودها: تطبیق رود ارنگ با دجله و نیل در متون پهلوی، نشان از تلاش برای تطبیق اسطوره‌ها با جغرافیای واقعی و تاریخی است.^{۸۱}
- جغرافیای اساطیری: اورمزد دو رود ارنگ و وه را از سوی شمال آفرید، که رود ارنگ به سمت غرب و وه‌رود به سمت شرق در جریان است. این دو رود به دور زمین می‌چرخند و در دریای فراخکرد به یکدیگر می‌پیوندند. این دو رودخانه سرچشمه هجده آبراه قابل کشتیرانی هستند.^{۸۲}
- سرچشمه رود ارنگ در ارتفاعات قرار گرفته است و باد در آنجا به سمت بالا می‌وزد.^{۸۳}
- اهمیت کیهانی: ارزش این رود از تمامی رودهای اردویسورآناهیتا بیشتر است.^{۸۴} ایزد تیشتر از آب رود ارنگ برای ایجاد باران بهره می‌برد.^{۸۵}
- ریگودا در چندین سرود از رودخانه *rasā*^{۸۶} یاد می‌کند. آن را «مادر بزرگ آب‌ها» می‌نامند (5.41.15) و به عنوان احاطه‌کننده زمین و جدا کننده آسمان از زمین توصیف می‌شود (9.41.6 و 10.108.2). در سرودهای دیگر به عنوان یکی از شاخه‌های غربی رود سند معرفی شده است (5.53.9 و 10.75.6) (جامیسون و برتون^{۸۷}، ۲۰۱۴: ۷۰۹، ۷۳۰، ۱۲۶۹؛ دونیگر، ۱۹۸۱: ۱۵۶-۱۵۷). محققان مختلف، رود ارنگ را با رودهای مختلفی از جمله سند، سیحون (سیردریا)، جیحون (آمودریا)، ولگا^{۸۸}، دجله و زرافشان تطبیق داده‌اند.
- متون پهلوی و شاهنامه^{۸۹} اغلب ارنگ را با دجله و فرات یکی می‌دانند. این پیوند بر اساس نام‌های مشابه و تأثیر اسطوره‌های بین‌النهرین است. اما وندیداد، زمستان سختی را در سرزمینی که ارنگ از آنجا سرچشمه می‌گیرد، توصیف می‌کند که با آب و هوای بین‌النهرین مطابقت ندارد. از آنجایی که ساسانیان به دنبال همسوسازی جغرافیای اساطیری با سرزمین‌های خود بودند، در متون این دوره، ارنگ و وه را دجله و فرات فرض کرده‌اند (بهار، ۱۳۷۵، ۱۱۵).
- بندش، سرچشمه رود ارنگ را در منطقه‌ای مرتفع و بادخیز توصیف می‌کند که نشان‌دهنده یک منطقه کوهستانی و بکر است. در مقابل، رود ولگا از تپه‌های والدای سرچشمه می‌گیرد (هارتلی^{۹۰}، ۲۰۲۱: ۲) که منطقه‌ای با توپوگرافی کم‌ارتفاع و حداکثر ارتفاع حدود ۳۴۳ متر است. به دلیل تفاوت قابل توجه در زمین‌شناسی، نمی‌توان رود ولگا را با سرچشمه کوهستانی رود ارنگ که در متون پهلوی توصیف شده

است، مقایسه کرد.

در رام‌یشت، به منطقه‌ای به نام گوذ (gūda) در مجاورت رود ارنگ اشاره شده است.^{۹۱} این منطقه به واسطه ارتباطش با اسطوره تیراندازی آرش و ذکر آن در متون کهن همچون مینوی خرد، به عنوان یک رمز نمادین و منطقه‌ای با اهمیت اساطیری در ایران باستان مطرح می‌شود.^{۹۲} در این اسطوره، بن‌گوزک به عنوان نقطه‌ای معرفی می‌شود که تیر آرش در آن فرود آمده است. این واژه که تصحیف واژه «گوزبن» است، توسط مینورسکی به منطقه‌ای میان گوزکان و رود آمودریا نسبت داده می‌شود. از سوی دیگر، در وندیداد به تسلط توژی بر اقوامی که در سرچشمه رود ارنگ سکونت داشتند، اشاره شده است. توژی که در متون دیگر با توج و تور همسان دانسته شده، به عنوان یکی از فرزندان فریدون و حاکم توران شناخته می‌شود. توران در اساطیر ایرانی، سرزمینی فراسوی رود آمودریا است. مطالعات مارکوارت نشان می‌دهد که رود زرافشان در تاجیکستان امروزی، که در گذشته به رود سغد شهرت داشته، با رود ارنگ متون کهن همسان است. این رود به آمودریا می‌ریخته است (خلف تبریزی، ۱۳۴۲-۱، ۵۳۳؛ مارکوارت، ۱۳۹۹، ۱۷۲؛ مینورسکی، ۱۹۳۷: ۳۳۱).^{۹۳}

با توجه به شواهد و دلایلی که تاکنون بررسی شد، می‌توان چند نتیجه‌گیری کلی در مورد تطبیق رود ارنگ با آمودریا و زرافشان، ارائه داد:

- شواهد موجود نشان می‌دهد که رود ارنگ و وه‌رود در مناطق شمال‌شرقی ایران کنونی و در آسیای مرکزی جریان داشته‌اند. این مناطق در گذشته اقلیمی سردتر و کوهستانی‌تر داشته‌اند که با توصیفات موجود در متون باستانی همخوانی دارد.
- با توجه به موقعیت جغرافیایی، ویژگی‌های اقلیمی و ارتباط با مناطق اساطیری مانند بن‌گوزک و توران، آمودریا و زرافشان به عنوان دو گزینه اصلی برای تطبیق با ارنگ مطرح می‌شوند.
- با توجه به اینکه ارنگ، رود غربی در نظر گرفته شده است، احتمال اینکه معادل آمودریا باشد بسیار زیاد است. در گذشته این رود به دریاچه خزر می‌ریخته است، اما امروزه با تغییر مسیر آن، به همراه سیردریا به دریاچه آرال می‌ریزند.

۵- نتیجه‌گیری

کرماهی در متون کهن به عنوان موجودی عظیم الجثه، با چشمانی تیزبین، ساکن رود ارنگ و دارای قدرت تولید مثل بالا توصیف شده است، و طبق روایت سغدی قادر است که کودکی را بلعد.

تفاوت‌های اساسی بین توصیف اساطیری و واقعیت علمی:

- اغراق‌گویی در توصیف اساطیری: توصیف کرماهی در متون کهن، اغلب با اغراق همراه است تا اهمیت و قدرت این موجود را نشان دهد. لذا، ویژگی‌هایی مانند چشمان تیزبین و تولید مثل بسیار بالا، بیشتر جنبه نمادین داشته و با واقعیت‌های علمی مطابقت کامل ندارند.

- تفاوت در درک از جانوران: انسان‌های باستان درک محدودی از زیست‌شناسی و جانورشناسی داشتند. لذا، توصیف آنها از حیوانات اغلب بر اساس مشاهدات محدود و باورهای رایج آن زمان بوده است.
- تغییرات زیست محیطی و تکاملی: تغییرات زیست‌محیطی و فرآیند تکامل می‌تواند به تغییر ویژگی‌های گونه‌های جانوری منجر شوند. بنابراین، ممکن است گونه‌ای که در گذشته وجود داشته و الهام‌بخش توصیف کرم‌ماهی بوده، امروزه منقرض شده یا به گونه‌ای کاملاً متفاوت تبدیل شده باشد.
- مقایسه دقیق‌تر گونه‌های ماهی:
- گربه‌ماهی ولز: با توجه به شواهد موجود، گربه‌ماهی ولز بیشترین تطابق را با توصیف کرم‌ماهی دارد. این ماهی دارای ابعاد بزرگ، قدرت شکارگری بالا و توانایی بلعیدن کودک را دارد. همچنین، زیستگاه این ماهی در رودخانه‌های بزرگ و پرآب، با توصیف رود ارنگ در اوستا سازگاری دارد. با این حال، چشمان کوچک و توانایی محدود بینایی این ماهی، با توصیف چشمان تیزبین کرم‌ماهی مغایرت دارد. اما باید پذیرفت که هندوایرانیان باستان ابزاری برای تشخیص قدرت بینایی حیوانات نداشته‌اند. لذا تصور آنها از قدرت بینایی، احتمالاً محدود به مواردی همانند شکار کردن و جهت‌یابی دقیق بوده است. گربه‌ماهی ولز با توجه سیستم توسعه‌یافته چشایی و بویایی خود نه تنها قادر به شکار طعمه‌هایش است، بلکه قدرت جهت‌یابی آن در شب، بدون اتکا به قوه بینایی، بسیار زیاد است.
- کالوگا و بلوگا: این دو گونه ماهی نیز ابعاد بزرگی دارند و شکارچیان قدرتمندی هستند. اما زیستگاه آنها بیشتر به دریاها و رودخانه‌های بزرگ مرتبط است و کمتر با توصیف رود ارنگ مطابقت دارد. ماهیان خاویاری، علیرغم جثه بزرگ خود، به انسان حمله نمی‌کنند. تنها موارد گزارش شده مربوط می‌شود به برخورد تصادفی آنها با انسان‌ها که در هنگام پریدن این ماهیان رخ می‌دهد.
- با توجه به شواهد موجود، می‌توان نتیجه گرفت که گربه‌ماهی ولز با توجه به ویژگی‌های مشترک مانند اندازه بزرگ، قدرت شکارگری و زیستگاه در رودخانه‌های بزرگ، می‌تواند همان کرم‌ماهی نوشته شده در اوستا، در نظر گرفته شود.

اختصارات

او.	اوستا	Nor.	Norwegian
ف. م	فارسی میانه زردشتی	NP.	New Persian
Akk.	Akkadian	OE.	Old English
Av.	Avestan	OHG.	Old High German
Aram.	Aramaic	ON.	Old Norse
Bal.	Balochi	OPr.	Old Prussian
Du.	Dutch	Orm.	Ormuri

E.	English	Pas.	Pashto
Elfd.	Elfdalian	PIE.	Proto-Indo-European
Far.	Faroese	Pth.	Parthian
Fin.	Finnish	Rus.	Russian
G.	German	Scy.	Scythian
Gk.	Greek	SogdM.	Sogdian-language Manichaean
Gor.	Gorani	Shu.	Shughni
Ice.	Icelandic	Skt.	Sanskrit
Kurd.	Kurdish	Sum.	Sumerian
Lat.	Latin	Taj.	Tajik
Latv.	Latvian	V.	Vendidad
MMP.	Manichaean Middle Persian	Wakh.	Wakhi
MP.	Middle Persian	Y.	Yasn

سیاسگزاری

در پایان، نویسنده از زحمات بی‌دریغ استاد ارجمند، سرکار خانم دکتر فرح زاهدی که با دانش گسترده خود در زمینه زبان‌های باستانی ایرانی، راهنمایی‌های ارزشمندی را ارائه نمودند، صمیمانه سپاسگزاری می‌نماید. سپس از دکتر بندیکت پشل^{۹۴} و دکتر میگوئل آندرس تولدو^{۹۵} که درباره ساختار واژه مطالب ارزنده‌ای ارائه نموده‌اند، سپاس ویژه‌ای دارد.

منابع

- ابن اثیر، علی بن محمد (۱۳۷۰). *تاریخ کامل*، جلد اول. برگردان، محمدحسین روحانی. تهران: اساطیر.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۳۷۱). *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، ۲۰ جلد. مصحح، محمدجعفر یاحقی، محمد مهدی ناصح. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- آموزگار، ژاله (۱۳۹۱). *تاریخ اساطیری ایران*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- بلعی، ابوعلی محمد بن محمد (۱۳۸۰). *تاریخ بلعی*. مصحح، محمدتقی بهار، به کوشش محمدپروین گنابادی. تهران: زوار.
- بهار، مهرداد (۱۳۴۵). *واژه‌نامه بندهش*. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- بهار، مهرداد (۱۳۷۵). *پژوهشی در اساطیر ایران*. کتایون مزداپور (ویراستار). تهران: آگه.
- پورداد، ابراهیم (۱۳۷۷). *یشت‌ها*، دو جلد. تهران: اساطیر.
- پورداد، ابراهیم (۱۳۸۰). *یسنّا*. تهران: اساطیر.
- پورداد، ابراهیم (۱۳۸۱). *ویسپرد*. تهران: اساطیر.
- تسوجی، عبداللطیف (۱۳۹۶). *هزار و یک شب*، دو جلد. تهران: هرمس.

- تفضلی، احمد (۱۳۸۰). مینوی خرد. تهران: توس.
- خلف تبریزی، محمد بن حسن (۱۳۴۲). برهان قاطع، پنج جلد. به کوشش محمد معین. تهران: ابن سینا.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین (۱۳۳۳). تاریخ حبیب‌السیر، جلد اول. تهران: خیام.
- راشدمحصل، محمدتقی (۱۳۶۶). گزیده‌های زادسپرم. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ستاری، جلال (۱۳۷۷). پژوهشی در قصه یونس و ماهی. تهران: مرکز.
- شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد (۱۳۸۱). مجمع‌الانساب، نیمه اول. تصحیح هاشم محدث. تهران: امیرکبیر.
- فرنخ دادگی (۱۳۹۵). بندهش. برگردان، مهرداد بهار. تهران: توس.
- فضل‌الله همدانی، رشیدالدین (۱۳۸۶). جامع‌التواریخ: تاریخ بنی‌اسرائیل. تهران: میراث مکتوب.
- قرآن کریم. برگردان، الهی قمشاهی، مهدی (۱۳۸۴). تهران: جاجرمی.
- کتاب مقدس: عهد قدیم و جدید. ترجمه از زبان‌های عبرانی، کلدانی و یونانی (۱۹۲۰). لندن: BFBS.
- کمبل، جوزف (۱۳۷۷). قدرت اسطوره. برگردان، عباس مخبر. تهران: مرکز.
- مارکوارت، جوزف (۱۳۹۹). وهرود و ارنگ. برگردان، داود منشی‌زاده. تهران: بنیاد موقوفات افشار با همکاری نشر سخن.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۳۹). تاریخ گزیده. به اهتمام عبدالحسین نوائی. تهران: امیرکبیر.
- مقدسی، مطهر بن طاهر (۱۳۷۴). آفرینش و تاریخ. دو جلد. برگردان، محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: آگه.
- المیبدی، ابوالفضل رشیدالدین (۱۳۷۱). کشف‌الاسرار و عده‌الابرار: معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری، ۱۰ جلد. تهران: امیرکبیر.
- میرفخرایی، مهشید (۱۳۹۰). روایت پهلوی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- میرفخرایی، مهشید (۱۳۹۷). دادستان دینی - پاره دوم (پرسش‌های ۴۱ تا ۹۲). تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- Agostini, Domenico (Trans.) and Samuel Thrope (Trans.) (2020). *The Bundahishn: The Zoroastrian Book of Creation*. Oxford University Press.
- Anklesaria, Ervad Tehmuras Dinshaw (Ed.). (1913). *Dânâk-u Mainyô-i Khrad - Pahlavi Pazand and Sanskrit texts*. Bombay.
- Ashkenazi, Michael (2003). *Handbook of Japanese mythology*. Santa Barbara, California: ABC-CLIO.
- Atanazarov K.M. and B.A. Sultanov (2021). Bioecology of Some Basic Fish Species Common in Reservoirs of the Lower Reaches of the Amu Darya River, *European Journal of Research Development*

- and Sustainability (EJRDS)*, Vol.2, No.1. <https://scholarzest.com/index.php/ejrd/issue/view/18>.
- Bailey, H. W. (1979). *Dictionary of Khotan Saka*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Bartholomae, Christian (1904). *Altiranisches wörterbuch*. Berlin: Walter De Gruyter.
- Basharin P. Akkadian (2013). Hebrew and Arabic Loanwords in Aramaic Ideograms in Pahlav, *Commentationes Iranicae : сб. см. к 90-летию В. А. Лившица / под ред. С. Р. Тохтасьева, П. Б. Лурье. СПб.* Санкт-Петербург: Нестор-История.
- Beekes, Robert. S. P. (2010). *Etymological Dictionary of Greek*. Alexander Lubotsky (ed.). Leiden; Boston: Brill.
- Benveniste, Emile (1940). *Textes Sogdiens - édités, traduits et commentés*. Paris: Librairie Orientaliste Paul Geuthner.
- Black, Jeremy (ed.), George, Andrew (ed.) and Postgate Nicholas (ed.) (2000). *A Concise Dictionary of Akkadian*. Wiesbaden: Harrassowitz Verlag.
- Boulêtreau, Stéphanie & Santoul Frédéric (2016). The End of The Mythical Giant Catfish, *The Bulletin of the Ecological Society of America*, Vol 7, Issue 11. <https://esajournals.onlinelibrary.wiley.com/doi/10.1002/ecs2.1606>.
- Boyce, Mary (1975-a). *A History of Zoroastrianism*, Vol 1. Leiden/Köln: E. J. Brill.
- Boyce, Mary (1975-b). *A Word List of Manichaean Middle Persian and Parthian (Acta Iranica 9a)*. Leiden: Brill.
- Brunner, C. J. (1987). "ARANG". *Encyclopædia Iranica*. Vol II. London and New York: Rotledge & Kegan Paul.
- Chalyan-Daffner, Kristine (2013). *Natural Disasters in Mamlūk Egypt (1250-1517): Perceptions, Interpretations and Human Responses*. Heidelberg: Heidelberg University.
- Copp, Gordon H, Britton, J Robert, Cucherousset, Julien, García-Berthou, Emili, Kirk, Ruth, Peeler, Edmund and Stakenas, Saulius (2009). Voracious invader or benign feline? A Review of the Environmental Biology of European Catfish *Silurus Glanis* in its Native and Introduced Ranges, *Fish And Fisheries*, Vol 10, Issue 3. <https://onlinelibrary.wiley.com/doi/abs/10.1111/j.1467-2979.2008.00321.x>.
- Coyajee, Jahangir Cooverjee (1936). *Cults and Legends of Ancient Iran*. Bombay: Jehangir B. Karani's Sons.

- De Vaan, Michiel (2008). *Etymological Dictionary of Latin and the Other Italic Languages*. Alexander Lubotsky (ed.). Leiden; Boston: Brill.
- Doniger, Wendy (1981). *The Rig Veda: An Anthology, One Hundred and Eight Hymns, Selected, Translated and Annotated*. Penguin Books.
- Durkin-Meisterernst, Desmond (2004). *Dictionary of Manichaean Texts. Volume III: Texts from Central Asia and China, edited by Nicholas Sims-Williams. Part 1: Dictionary of Manichaean Middle Persian and Parthian*. Turnhout (Belgium): Brepols.
- Elfenbein, Josef (1990). *An Anthology of Classical and Modern Balochi Literature, Vol II: Glossary*. Wiesbaden: Otto Harrassowitz.
- Falk, H. S & Torp, Alf (1910). *Norwegisch-Dänisches Etymologisches Wörterbuch, 2 Vol.* Heidelberg: Carl Winter's Universitätsbuchhandlung.
- Gharib, Badrolzaman (2004). *Sogdian Dictionary (Sogdian-Persian-English)*. Tehran: Farhangian.
- Gignoux, Philippe & Tafazzoli, Ahmad (1993). *Antologie de Zādspram*. Paris: Association pour L'avancement des etudes Iraniennes.
- Ginzberg, Louis (2003). *Legends Of The Jews, 2 Vol.* Translated from the German Manuscript by Henrietta Szold and Paul Radin. Philadelphia: The Jewish Publication Society.
- Goldman, Robert P. & Goldman, Sally J. Sutherland (1996). *The Rāmāyaṇa of Vālmīki: An Epic of Ancient India, Volume V Sundarakāṇḍa*. Princeton, New Jersey: Princeton University Press.
- Grimal, Pierre (1986). *The Concise Dictionary of Classical Mythology*. A. R. Maxwell - Hyslop (Trans.). Oxford: Basil Blackwell Ltd.
- Hartley, Janet M. (2021). *The Volga: A History of Russia's Greatest River*. Yale University Press.
- Henning, Walter Bruno (1945). *Sogdian Tales, Bulletin of the School of Oriental Studies*. London: The School of Oriental and African Studies.
- Jacobsohn, Hermann (1922). *Arier und Ugrofinnen*. Gottingen: Vandenhoeck und Ruprecht.
- Jamison, Stephanie W (Trans.) & Brereton, Joel P (Trans.) (2014).

- The Rigveda: 3-Volume Set*. New York: Oxford University Press.
- Jansen, Eva Rudy (1993). *The book of Hindu imagery: gods, manifestations and their meaning*. Diever: Binkey Kok Publications BV .
- Jobes, Gertrude (1961). *Dictionary Of Mythology, Folklore And Symbols*. New York: The Scarecrow Press, Inc.
- Justi, Ferdinand (1868). *Der Bundelesh: Zum ersten Male herausgegeben transcribirt, ubersetzt und mit Glossar versehen*. Leipzig: Verlag Von F. C. W. Vogel.
- Karulis, Konstantins (1992). *Latviešu etimologijas vārdnīca*. 2 Vol. Riga: Avots.
- Keown, Damien (ed.) & Prebish, Charles S. (ed.). (2007). *Encyclopedia of Buddhism*. London and New York: Routledge.
- King, L. W. (2007). *Enuma Elish: The Seven Tablets of the History of Creation*. Las Vegas: Filiquarian Publishing, LLC.
- Kiperwasser, R. & Shapira, D. D. Y. (2008). Irano-Talmudica I: The Three-Legged Ass and Ridyā in B. Ta‘Anith: Some Observations about Mythic Hydrology in the Babylonian Talmud and in Ancient Iran, *Association for Jewish Studies Review*. Vol. 32. No. 1. .
- Kiperwasser, R. & Shapira, D. D. Y. (2012). Irano-Talmudica II: Leviathan, Behemoth and the “Domestication” of Iranian Mythological Creatures in Eschatological Narratives of the Babylonian Talmud, *Shoshanat Yaakov: Ancient Jewish and Iranian Studies in Honor of Yaakov Elman*, Shai Secunda (ed.) and Steven Fine (ed.). Leiden; Boston: Brill.
- Kluge, Friedrich (1960). *Etymologisches Wörterbuch Der Deutschen Sprache*. Walther Mitzka (Ed.). Berlin: Walter De Gruyter & Co.
- Kroonen, Guus (2013). *Etymological Dictionary of Proto-Germanic*. Alexander Lubotsky (ed.). Leiden; Boston: Brill.
- Lane, Edward William (1987). *Arabian Society In The Middle Ages Studies From The Thousand And One Nights*. Stanley Lane-Poole (ed.). London: Curzon Press.
- Lecoq, Pierre (2016). *Les Livres De L’avesta*. French: Les Éditions Du Cerf.
- Lubotsky, Alexander (2001). *The Indo-Iranian substratum, Early Contacts between Uralic and Indo-European: Linguistic and Archaeological Considerations*. Helsinki: University of Helsinki.

- MacKenzie, D. N. (1966). *The dialect of Awroman (Hawrāmān-i Luhōn): grammatical sketch, texts, and vocabulary*. København: kommissionær Munksgaard.
- Malandra, William W. (1983). *An introduction to Ancient Iranian Religion, Readings from the Avesta and Achaemenid Inscriptions*. Minneapolis: University of Minnesota Press.
- Malandra, William W. (2018). *The Frawardīn Yšat (Introduction, Translation, Text, Commentary, Glossary)*. Brill.
- Mallory, J. P (ed.) & Adams, D. Q (ed.) (1997). *Encyclopedia of Indo-European Culture*. London: Fitzroy Dearborn Publishers.
- Mallory, J. P & Adams, D. Q (2006). *The Oxford Introduction to Proto-Indo-European and the Proto-Indo-European World*. New York: Oxford University Press.
- Mayrhofer, Manfred (1963). *A Concise Etymological Sanskrit Dictionary*: Band II. Heidelberg: Carl Winter.
- Mayrhofer, Manfred (1976). *A Concise Etymological Sanskrit Dictionary*: Band III. Heidelberg: Carl Winter.
- Mayrhofer, Manfred (1996). *Etymologisches Wörterbuch des Altindoarischen*. Band II. Heidelberg: Carl Winter.
- Mills, L. H. (1887). *The Zend-Avesta: The Yasna, Visparad, Afrinagan, Gahs and miscellaneous Fragments, Part III*. Oxford: Clarendon Press.
- Minorsky, Vladimir Fyodorovich (1937). *Hudūd Al Alam, The Regions of The World*. London: Oxford University Press.
- Monier-Williams, Monier (1960). *A Sanskrit-English dictionary*. Oxford: Oxford Clarendon Press.
- Morgenstierne, Georg (1929). *Indo-Iranian Forntier Languages, Vol I: Parachi andOrmuri*. Oslo: H. Aschehoug.
- Morgenstierne, Georg (1938). *Indo-Iranian Forntier Languages, Vol II: Yidgha-Munji, Sanglechi-Ishkashmi and Wakhi*. Oslo: H. Aschehoug.
- Morgenstierne, Georg (2003). *A New Etymological Vocabulary of Pashto*. Wiesbaden: DR. Ludwig Reichert Verlag.
- Nelson, Joseph S., Grande, Terry C. & Wilson, Mark V. H. (2016). *Fishes of the World, Fifth Edition*. Hoboken, New Jersey: John Wiley & Sons, Inc.
- Nyberg, H. S. (1938). *Die Religionen des Alten Iran*. Leipzig: J. C. Hinrichs Verlag.

- Pauly, Daniel (2004). *Darwin's Fishes: An Encyclopedia of Ichthyology, Ecology, and Evolution*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Peterson, Joseph H (1998–2000). *The Persian Rivayats*. Electronic edition prepared 1998–2000. [http: //avesta.org/rivayats/rivayat1.htm#chap93](http://avesta.org/rivayats/rivayat1.htm#chap93).
- Pokorny, Julius (1959). *Indogermanisches etymologisches Wörterbuch*. Bern: Francke.
- Rédei, Károly (1988). *Uralisches etymologisches Wörterbuch*, Vol I. Unter Mitarbeit Marianne Bakró-Nagy, Sándor Csúcs, István Erdélyi, László Honti, Éva Korenchy, Éva K. Sal (Mitwirkende), Edit Vértés. Budapest: Akadémiai Kiadó.
- Schmitt, Rüdiger (2018). Chapter XVII: Indo-Iranian. *Handbook of Comparative and Historical Indo-European Linguistics*. Jared Klein (ed.), Brian Joseph (ed.) & Matthias Fritz (ed.). Berlin, Boston: De Gruyter.
- Shmigirilov, Andrey P., Mednikova, Anastassia A. & Israel, Joshua A. (2006). Comparison of biology of the Sakhalin sturgeon, Amur sturgeon, and kaluga from the Amur River, Sea of Okhotsk, and Sea of Japan biogeographic Province, *Environmental Biology of Fishes*, Vol. 79. Berlin/Heidelberg, Germany: Springer Science+Business Media.
- Talon, Philippe (2005). *The Standard Babylonian Creation Myth Enuma Elis: Introduction, Cuneiform Text, Transliteration, and Sign List, With a Translation and Glossary in French*. Helsinki: Neo-Assyrian Text Corpus Project.
- Tawney, Charles Henry (1924). *The Ocean Of Story*, Vol. II. London: Privately Printed for subscribers only by Chas. J. Sawyer Ltd.,.
- Vandonzel E. (ed.), Lewis B. (ed.) & Pellat Ch. (ed.) (1997). *The Encyclopaedia Of Islam - New Edition: Prepared By A Number Of Leading Orientalists*, Vol IV. Leiden: E. J. Brill.
- Vasmer, Max (1958). *Russisches etymologisches Wörterbuch*, Vol III. Heidelberg: Carl Winter.
- Vecsei, Paul, Sucui, Radu & Peterson, Douglas (2002). Threatened fishes of the world: *Huso huso* (Linnaeus, 1758) (Acipenseridae), *Environmental Biology of Fishes* 65. Netherlands: Kluwer Academic Publishers.
- Wade, Jeremy (2011). *River Monsters: True Stories of the Ones that Didn't Get Away*. Massachusetts: Da Capo Press.

- Боголюбов, М. Н. (1969). Персидские слова с *kaḡ*° и *haḡ*° рыба Кага в Авесте, *Иранская филология: тез. докл. науч. конф., посвящ. 60-летию проф. А. Н. Болдырева. М.: [б. и.]*.
- Бутылов, Н. В. (2006). *Иноязычная лексика в мордовских языках. Йошкар-Ола*.
- Вертиенко, А. В. (2020). Значению Имен и Функций Мифических Рыб в «Авесте», *Вопросы Ономастики, Т. 17. № 2*. Екатеринбург: Издательство Уральского университета

پی نوشت

^۱ تیشتر ماموریت می یابد تا با بارش باران، زمین را از چنگال خشکسالی نجات دهد. در ده شب نخست در پیکر مرد جوانی، در آسمان ها پرواز می کند و باران بر زمین می بارد و خرفستان هلاک شده یا در زمین فرو می روند. در ده شب دوم در هیئت گاوی زرین شاخ در آسمان ها پرواز می کند و باران بر زمین می بارد. در ده شب سوم، در پیکر اسب زیبای سپید، در آسمان ها پرواز می کند و باران بر زمین می بارد و موجودات زیانبخش و زهرآگین هلاک می شوند. تیشتر در شکل اسب سپید به دریای فراخکرت می رود تا زمین را از سموم موجودات زیان آور پاک کند. در آنجا با اپوش که به شکل اسبی سیاه بی یال و بریده گوش ظاهر شده، روبه رو می شود. در نبرد اول، تیشتر شکست می خورد و خشکسالی بر جهان حاکم می شود. تیشتر ناامید به نزد اهورامزدا می رود و از او کمک می طلبد. اهورامزدا به تیشتر نیروی عظیمی می بخشد. در نبرد دوم، تیشتر پیروز می شود و اپوش را به فرار و می دارد. سپس با آتش وازیشته، دیو دیگری به نام سپنجروش را نابود می کند و باران دوباره بر زمین می بارد (آموزگار، ۱۳۹۱، ۲۷-۲۸؛ بهار، ۱۳۷۵، ۱۱۱؛ فرنبنگ دادگی، ۱۳۹۵، ۶۴).

² Coyajee, J.C.

³ Malandra, W.W.

⁴ Lecoq, P.

⁵ Justi, F.

⁶ Silurns

⁷ Henning, W.B.

⁸ Silurus glanis

^۹ در ویسپرد ۱: ۱، آمده است: نوید می دهم و به جای می آورم. برای ردان [موجودات] مینوی، برای ردان [موجودات] مادی، برای ردان [موجودات] آبی، برای ردان [موجودات] زیر زمین (= خزندگان)، برای ردان پرندگان، برای ردان [حیوانات] دشتی، برای ردان چرندگان، برای اشوان و ردان اشه (پورداد، ۱۳۸۱، ۳۷؛ لکوک، ۲۰۱۶: ۱۰۵۱). در فروردین یشت بند ۷۴ آمده است: منش های [کارآمد] را می پرستیم، دناهای سوشیانت ها را می پرستیم، روان حیوانات اهلی را می ستائیم، [روان] حیوانات وحشی را می ستائیم، [روان] حیوانات آبی را می ستائیم، [روان] حیواناتی که در زیر زمین زندگی می کنند را می ستائیم، [روان] پرندگان را می ستائیم، [روان] حیوانات دشتی را می ستائیم، [روان] چرندگان را می ستائیم، فروشی [آنها] را می ستائیم (لکوک، ۲۰۱۶: ۴۹۹-۵۰۰؛ مالاندر، ۲۰۱۸: ۱۱۲). در یسن ۷۱: ۹، آمده است: همه آب های چشمه ها و رودخانه ها را می ستائیم، همه گیاهان را می ستائیم، تمام زمین را می ستائیم، تمام آسمان را می ستائیم، تمامی ستارگان، ماه و خورشید را می ستائیم،

نوروشنی‌های بیکران را می‌ستائیم، حیوانات آبی، زیر زمین، پرنده، حیوانات دشتی و چرنده را می‌ستائیم (لکوک، ۲۰۱۶: ۸۵۸).

¹⁰ Agostini, D.

¹¹ Thrope, S.

^{۱۲} در گونه گاو، سپید و آبی تیره و سرخ و زرد و سیاه و دو رنگ و گوزن و گاومیش و شترگاوپلنگ (= زرافه)، گاوماهی و دیگر (راشدمحصل، ۱۳۶۶، ۱۴: ۵۱، Gignoux & Tafazzoli, 1993).

^{۱۳} درباره گاوماهی گوید که در همه دریاها است. وقتی بانگ کند همه ماهیان آبستن می‌شوند و همه خرفستران آبستن، فرزند بیفکنند (فرنخ دادگی، ۱۳۹۵، ۱۰۲؛ آگوستینی، تروپ، ۲۰۲۰: ۱۲۳).

^{۱۴} [انواع گرگ] را [در] پانزده گونه آفرید: نخست، گرگ سیاه و کوچک و خشن که جرأت می‌کنند به همه چیز حمله کنند و بتازد سپس گونه‌های دیگر گرگ، مانند ببر، شیر، پلنگ که آنها را «کوه‌تاز» می‌خوانند. یوزپلنگ، کفتار، توره که شغال نیز می‌خوانند. غارکن، مار، گربه، پردار مانند جغد، آبیان مانند جانوران مودی خونخوار غارتگر که آنها را «گرگ آبی» خوانند و کوسه و سایر گونه‌های آبی (فرنخ دادگی، ۱۳۹۵، ۹۹-۱۰۰؛ آگوستینی و تروپ، ۲۰۲۰: ۱۱۷).

^{۱۵} چنین گوید که نخست کرماهی [که همان] آرژ [است] از طریق آب ارنگ، به سوه رفت (فرنخ دادگی، ۱۳۹۵، ۸۰؛ آگوستینی و تروپ، ۲۰۲۰: ۷۳).

^{۱۶} کرماهی، که آرژ است، مهتر آفریدگان آبی است (فرنخ دادگی، ۱۳۹۵، ۸۹؛ آگوستینی و تروپ، ۲۰۲۰: ۹۳).

^{۱۷} «دوم: چون زردشت بهمنی بود، از پنج گونه جانور که نماد این جهانی بهمن بودند، هر پنج نوع در کوه اوسند به هم‌سخنی او آمدند. در آن روز، پیش از آمدنشان به هم‌سخنی با اورمزد زبانشان گشاده شد و به زبان آدمی سخن گفتند؛ از آبیان، نوعی ماهی به نام ارژوه ... آنان به سخن آدمی دین را از او مزد پذیرفتند و به سروری انواع هفتگانه جانوران گماشته شدند تا جانوران نیز به سخن خویش، تا آنجا که دانایی و توان و نیرو دارند دین را تبلیغ کنند؛ و به زردشت سخت اندرز فرمود که این پنج نوع جانور را زنند و آزار ندهند و خوب نگاهداری کنند» (گیگنوکس و تفضلی، ۱۹۹۳: ۸۳؛ راشدمحصل، ۱۳۶۶، ۳۴).

^{۱۸} در یسن ۴: ۴۲ آمده است: منشی نیک و روان‌های پارسایان را می‌ستاییم. واسی پنجاه‌دریاچه را می‌ستاییم. آن خَرِ اشون را که در میان دریای و روکشه زندگی می‌کند را می‌ستاییم (پورداد، ۱۳۸۰، ۴۴؛ لکوک، ۲۰۱۶: ۷۶۴).

^{۱۹} واس پانصد دریاچه را پیدا است که به حدی بلند است که وقتی از بامداد تا غروب به سرعت در دریای فراخ‌کرد می‌رود، حتی طول بدن بزرگ و رشد یافته خود را هم طی نمی‌کند. این را هم گوید: بیشتر آفریدگان آبی تحت رهبری آن زندگی می‌کنند (فرنخ دادگی، ۱۳۹۵، ۱۰۱؛ آگوستینی و تروپ، ۲۰۲۰: ۱۲۱).

^{۲۰} درباره واس پانصد دریاچه گوید که [وی را] پانصد بچه [به بلوغ] رسد (فرنخ دادگی، ۱۳۹۵، ۸۶؛ آگوستینی و تروپ، ۲۰۲۰: ۸۵).

²¹ Boyce, M.

²² Leviathan

²³ Nyberg, H.S.

²⁴ Herodotus

²⁵ Massagetae

^{۲۶} در بهرام‌یشت بند ۲۹ آمده است: بهرام‌اهورآفریده به او (= زردشت) سرچشمه مردانگی، نیروی بازوان، تندرستی و پایداری همه تن را داد، و نیز آن بینایی کرماهی آبی [را داد] که گردابی به بزرگی یک مو را در آب ارنگ به ژرفای [قامت] هزار مرد متوجه شود (می‌تواند ببیند) (پورداد، ۱۳۷۷-۲، ۱۲۶؛ لکوک، ۲۰۱۶: ۵۲۳). در دین‌یشت بند ۷ آمده است: که به او، راست‌ترین دانش (چیستا) مزدآفریده اشون، نیرویی در پاها، شنوایی در گوش‌ها، نیروی بازوان، تندرستی و دوام در تمامی بدن را بخشید، قوه بینایی که کرماهی آبی دارد، آن است که در ساحل ژرف رود ارنگ موجی را به بلندای مویی و به ژرفای [قامت] هزار مرد می‌بیند ... (پورداد، ۱۳۷۷-۲، ۱۷۵؛ لکوک، ۲۰۱۶: ۵۶۰-۵۶۱). در فرگرد ۱۹ و نندیداد بند ۴۲ آمده است: کرماهی آبی

که در ژرفای دریاچه‌ها زندگی می‌کند ... (لکوک، ۲۰۱۶: ۱۰۳۴).

^{۳۷} در دین می‌گویند که هوم سپید که درخت گُورَن خوانند، در دریای فراخکرد، آن دریای عمیق، روییده است، برای فرشکردسازی لازم است، زیرا از آن نوشیدنی جاودانگی آماده می‌کنند. اهریمن به دشمنی با او در آن آب عمیق، وَزَی آفریده است که آن هوم را نابود سازد. اورمزد برای باز داشتن آن وزغ، دو ماهی کر [در] آنجا آفریده است، که همواره پیرامون هوم می‌گردند. یکی از ماهی‌ها همیشه رو به وزغ است. آن ماهیان مینوخورشانند (= غذای معنوی مصرف می‌کنند) و نیاز به خوردن ندارند تا زمان فرشکرد به مبارزه ایستند. جائی هست که آن ماهی را آرَز آبی نوشته است. چنین گویند که بزرگ‌ترین آفریده اورمزد آن ماهی است و بزرگ‌ترین آفریده اهریمن از نظر قدرت و بدن همان وزغ است. همه چیز در هر دو آفرینش بین آنها تقسیم شده است، به جز یک ماهی، واس پانصددریاچه. و نیز گویند که آن ماهی چنان حساس است که در آن آب عمیق [می‌تواند] سوزنی را حس کند که آب را بالا یا پایین می‌آورد (فرنیغ دادگی، ۱۳۹۵، ۱۰۰-۱۰۱؛ آگوستینی و تروپ، ۲۰۲۰: ۱۲۱).

^{۳۸} چنین گویند که نخست کرمای [که همان] آرَز [است] [از طریق] آب ارنگ، به سَوَه رفت و گوسفندان به وروپَرشن و وروجرشن برفتند، سیمِرخ به دریای [فراخکرد] و اسب نیرومند به فرددفش و ویددفش [رفت] (فرنیغ دادگی، ۱۳۹۵، ۸۰؛ آگوستینی و تروپ، ۲۰۲۰: ۷۳).

^{۳۹} او نخست جانوران چرنده را آفرید ... پنجمین تیره [موجودات] آبزی هستند که کرمای بزرگ‌ترین و میگو کوچک‌ترین است (فرنیغ دادگی، ۱۳۹۵، ۷۸؛ آگوستینی و تروپ، ۲۰۲۰: ۷۱).

^{۴۰} درباره واس پانصددریاچه گویند که [وی را] پانصد بچه [به بلوغ] رسد؛ کرمای را دویست‌هزار، این آن (= عددی) است که می‌پروند (فرنیغ دادگی، ۱۳۹۵، ۸۶؛ آگوستینی و تروپ، ۲۰۲۰: ۸۵).

^{۴۱} «خر سه‌پا میان دریای ورکش می‌نشیند. و هر آب [آلوده] به لاشه و دشتان (حیض) و کثافت‌های دیگر که یبارد، چون به خر سه‌پا رسد همه را با نگاه پاک و پاکیزه کند. و هوم مرتب‌کننده مردگان در دریای ورکش در ژرفترین جای رسته است. و ۹۹۹۹۹ فروهر پارسیان به نگاهبانش گماشته شده‌اند. و کرمای پیوسته پیرامونش می‌گردد و وزغ و حیوانات موزی دیگر را از آن باز می‌دارد» (تفضلی، ۱۳۸۰، ۷۰).

³² Campbell, J.

^{۳۳} این اسطوره، نمایانگر باورهای کیهان‌شناختی و خداشناختی مردم بین‌النهرین باستان است. داستان انوما الیش با توصیف وضعیتی آغاز می‌شود که در آن آپسو، خدای آب‌های شیرین، از سروصدای مداوم خدایان نسل جوان ناراضی است و قصد دارد ایشان را در بطن تیامت از میان بردارد. مومو، یکی از خدایان نسل جوان، آپسو را تحریک می‌کند تا به این هدف دست یابد. اِثا، خدای حکمت، با استفاده از جادو، آپسو را به خواب فرو می‌برد و سپس او را می‌کشد. پس از مرگ آپسو، تیامت، خدای آب‌های شور و همسر آپسو، تصمیم به انتقام‌جویی می‌گیرد. او یازده هیولای عظیم را می‌آفریند و با دادن الواح سرنوشت به کینگو، او را به فرمانده نیروهایش تبدیل می‌کند. خدایان نسل جوان که از قدرت تیامت هراس دارند، به مردوک، یکی از خدایان نسل جوان، متوسل می‌شوند تا با تیامت بجنگد. مردوک با استفاده از هفت باد، تیامت را محاصره می‌کند و زمانی که تیامت قصد می‌کند مردوک را ببلعد، مردوک، ایمهولو (گردباد) را به درون شکم تیامت می‌فرستد و تیامت از درون منفجر می‌شود. از یک نیمه تیامت، آسمان و از نیمه دیگر آن زمین آفریده می‌شود. مردوک نیز به عنوان خدای خدایان بر جهان حاکم می‌شود (Talton, 2005, 79-109; King, 2007, 81-139).

^{۳۴} و یونس نیز یکی از رسولان بزرگ خدا بود. که چون به کشتی پرجمعیتی گریخت زیرا به قومش وعده‌ی عذاب داد و آن‌ها از دل توبه و انابه کردند و خدا رفع عذاب کرد. او به دریای روم گریخت تا نزد قوم خجل و شرمنده نرود. کشتی به خطر افتاد و اهل کشتی معتقد شدند که خطاکاری در میان آنهاست، خواستند قرعه زند تا خطاکار را به قرعه تعیین کرده و غرق کنند. به نام یونس افتاد و از غرق‌شوندگان گردید و ماهی دریا او را به کام فرو برد و مردمان هم ملامتش می‌کردند و اگر او به ستایش و تسبیح خدا نپرداختی، تا قیامت در شکم ماهی زیست کردی. باز یونس را پس از چندین روز از بطن ماهی به

صحرای خشکی افکندیم در حالی که بیمار و ناتوان بود. و در آن صحرا بر او درختی از کدو رویانیدیم تا به برگش سایه‌بان و پوشش کند و باز او را بر قومی بالغ بر صد هزار یا افزون به رسالت فرستادیم. و آن قوم چون ایمان آوردند ما هم تا هنگامی معین مدت عمر آن قوم بهره‌مندشان گردانیدیم (سوره صافات، آیات ۱۳۹-۱۴۸).

^{۳۵} باب اول: ۱- و کلام خداوند بر یونس بن اُمّای نازل شده، گفت: ۲- «برخیز و به نینوا شهر بزرگ برو و بر آن ندا کن زیرا که شرارت ایشان به حضور من برآمده است» ۳- اما یونس برخاست تا از حضور خداوند به ترشیش فرار کند و به یافا فرود آمده، کشتی یافت که عازم ترشیش بود. پس کرایه‌اش را داده، سوار شد تا همراه ایشان از حضور خداوند به ترشیش برود. ۴- و خداوند باد شدیدی بر دریا وزانید که تلاطم عظیمی در دریا پدید آمد چنانکه نزدیک بود که کشتی شکسته شود. ۵- و ملاحان ترسان شده، هر کدام نزد خدای خود استغاثه نمودند و اسباب را که در کشتی بود به دریا ریختند تا آن را برای خود سبک سازند. اما یونس در اندرون کشتی فرود شده، دراز شد و خواب سنگینی او را در ربود. ۶- و ناخدای کشتی نزد او آمده، وی را گفت: «ای که خفته تو را چه شده است؟ برخیز و خدای خود را بخوان شاید که خدا ما را بخاطر آورد تا هلاک نشویم» ۷- و به یکدیگر گفتند: «بیایید قرعه بیندازیم تا بدانیم که این بلا به سبب چه کس بر ما وارد شده است؟» پس چون قرعه انداختند، قرعه به نام یونس درآمد. ۸- پس او را گفتند: «ما را اطلاع ده که این بلا به سبب چه کس بر ما عارض شده؟ شغل تو چیست و از کجا آمده و وطن کدام است و از چه قوم هستی؟» ۹- او ایشان را جواب داد که: «من عبرانی هستم و از یهوه خدای آسمان که دریا و خشکی را آفریده است ترسان می‌باشم» ۱۰- پس آن مردمان سخت ترسان شدند و او را گفتند چه کرده زیرا که ایشان می‌دانستند که از حضور خداوند فرار کرده است چونکه ایشان را اطلاع داده بود. ۱۱- و او را گفتند: «با تو چه کنیم تا دریا برای ما ساکن شود؟» زیرا دریا در تلاطم همی افزود. ۱۲- او به ایشان گفت: «مرا برداشته، به دریا بیندازید و دریا برای شما ساکن خواهد شد زیرا می‌دانم این تلاطم عظیم به سبب من بر شما وارد آمده است. ۱۳- اما آن مردمان سعی نمودند تا کشتی را به خشکی برسانند اما نتوانستند زیرا که دریا به ضد ایشان زیاده و زیاده تلاطم می‌نمود. ۱۴- پس نزد یهوه دعا کرده، گفتند: «آه ای خداوند به خاطر جان این شخص هلاک نشویم و خون بیگناه را بر ما مگزار زیرا تو ای خداوند هرچه می‌خواهی می‌کنی» ۱۵- پس یونس را برداشته، در دریا انداختند و دریا از تلاطمش آرام شد. ۱۶- و آن مردمان از خداوند سخت ترسان شدند و برای خداوند قربانی‌ها گذرانیدند و نذرها نمودند. ۱۷- و اما خداوند ماهی بزرگی پیدا کرد که یونس را فرو برد و یونس سه روز و سه شب در شکم ماهی ماند. باب دوم: ۱- و یونس از شکم ماهی نزد یهوه خدای خود دعا نمود. ۲- و گفت: «در تنگی خود خداوند را خواندم و مرا مستجاب فرمود. از شکم هاویه تضرع نمودم و آواز مرا شنیدی. ۳- زیرا که مرا به ژرفی در دل دریاها انداختی و سیل‌ها مرا احاطه نمود. جمیع خیزاب‌ها و موج‌های تو بر من گذشت. ۴- و من گفتم از پیش چشم تو انداخته شدم. لیکن هیکل قدس تو را باز خواهم دید. ۵- آب‌ها مرا تا به جان احاطه نمود و لجه دور مرا گرفت و علف دریا به سر من پیچیده شد. ۶- به بنیان کوه‌ها فرود رفتم و زمین به بندهای خود تا به ابد مرا درگرفت. اما تو ای یهوه خدایم حیات مرا از حفره برآوردی. ۷- چون جان من در اندرونم بی‌تاب شد، خداوند را به یاد آوردم و دعای من نزد تو به هیکل قدست رسید. ۸- آنانی که اباطیل دروغ را منظور می‌دارند، احسان‌های خویش را ترک می‌نمایند. ۹- اما من به آواز تشکر برای تو قربانی خواهم گذرانید و به آنچه نذر کردم وفا خواهم نمود. نجات از آن خداوند است» ۱۰- پس خداوند ماهی را امر فرمود و یونس را بر خشکی قی کرد. باب سوم: ۱- پس کلام خداوند بار دوم بر یونس نازل شده، گفت: ۲- «برخیز و به نینوا شهر بزرگ برو و آن وعظ را که من به تو خواهم گفت به ایشان ندا کن» (کتاب یونس نبی، ۱-۳).

^{۳۶} در قرآن به تعداد روزهایی که یونس در شکم ماهی مانده اشاره نشده است. در کتاب مقدس و جامع‌التواریخ به سه شبانه‌روز، در تاریخ بلعمی، مجمع‌الانساب، تاریخ حبیب‌السیر و تاریخ گزیده به چهل شبانه‌روز، در تاریخ کامل به چهل، بیست، هفت یا سه روز اشاره شده است. در تاریخ بلعمی اشاره می‌شود که خداوند آن ماهی و تمام ماهیان از آن جنس را بر تمامی ماهیان دیگر مہتری می‌دهد. در مجمع‌الانساب نیز اشاره شده است که ماهیانی را که از نسل همان ماهی بزرگ هستند دارای پشت بزرگ و بلند هستند و صیادان گوشت آن را حرام می‌دانند. اعتقاد بر این است که این ماهی، همان نهنگ است

(فضل‌الله همدانی، ۱۳۸۶، ۱۳۱-۱۳۲؛ بلعی، ۱۳۸۰، ۵۹۰-۵۹۵؛ شبانکاره‌ای، ۱۳۸۱، ۱۴۶؛ ابن اثیر، ۱۳۷۰، ۴۲۱؛ خواندمیر، ۱۳۳۳، ۱۳۰؛ مستوفی، ۱۳۳۹، ۵۲؛ Jobs, 1961.II, 1675).

^{۳۷} داستان با بلعیده شدن یوشع توسط یک نهنگ در کودکی آغاز می‌شود. پس از مدتی، نهنگ او را در ساحلی دور رها کرده و یوشع بدون هیچ آگاهی از خانواده‌اش بزرگ می‌شود. در بزرگسالی، یوشع به مقام جلادی می‌رسد و در یک اتفاق تلخ، مجبور می‌شود پدر خود را اعدام کند. طبق قانون، همسر فرد اعدام شده باید همسر جلا شد و هنگامی که یوشع به مادر خود نزدیک می‌شود، شیر از سینه‌های او جاری می‌شود. این اتفاق عجیب، یوشع را به فکر فرو می‌برد و با پرس‌وجوهایی که انجام می‌دهد، متوجه می‌شود که او همان یوشع بن نون است که در کودکی توسط نهنگ بلعیده شده بود. در تورات، یوشع پسر «نون» نامیده می‌شود و در این روایت، واژه «نون» به نهنگ تفسیر می‌شود (Jobs, 1961.II, 889-890).

(Ginzberg, 2003-II, 841).

^{۳۸} داستان با توطئه‌ای علیه زئوس آغاز می‌شود که منجر به تبعید آپولون و پوزئیدون برای خدمت به پادشاه تروا می‌شود. آپولون مسئول نگاهداری گله‌های شاه و پوزئیدون مامور ساختن دیوار شهر می‌شوند. به دلیل عدم دریافت پادشاه، آپولون مردم تروا را به طاعون مبتلا کرده و پوزئیدون هیولایی دریایی به نام کتوس را برای نابودی شهر می‌فرستد. برای آرام کردن هیولا، تصمیم گرفته می‌شود تا هزیون، دختر پادشاه، را به عنوان قربانی به دریا انداخت. در همین زمان، هرکول به تروا می‌رسد و در ازای نجات هزیون، با پادشاه شرط می‌بندد که در ازای نجات هزیون، مادیان‌های زئوس را به او بدهد. هرکول به درون دهان هیولای دریایی می‌پرد و به مدت سه شبانه‌روز را در درون شکم هیولا می‌گذراند و در نهایت او را از درون می‌شکافد. با وجود نجات شهر، پادشاه به وعده خود عمل نکرده و هرکول را خشمگین می‌کند. هرکول پس از گذراندن دوازده خان و دوران بردگی، به تروا می‌رود و آنجا را تصرف می‌کند (Grimal, 1986, 191, 200, 237-238).

^{۳۹} ساکتیدوا در جستجوی شهر طلایی، سفری طولانی و پرماجر را آغاز می‌کند. پس از مشورت با زاهدان و طی مسافت‌های طولانی، راهی اقیانوس می‌شود. در اقیانوس توسط ماهی غول‌پیکری بلعیده می‌شود و به اعماق دریا برده می‌شود. پس از مدتی، ماهی توسط ماهیگیران صید می‌شود و ساکتیدوا از شکم ماهی نجات می‌یابد. او سرانجام به مقصد خود نزدیک می‌شود و به پسرعموی خود می‌پیوندد (Tawney, 1924, 188-195).

^{۴۰} هنگامی که هنومان، یار وفادار راما، در جستجوی سیتا به لنکا می‌رود، با سورسا، هیولایی که به شکل یک مار عظیم‌الجثه است، روبرو می‌شود. سورسا که به دستور خدایان برای آزمایش هنومان به این شکل درآمده است، از او می‌خواهد که از درون دهانش عبور کند. هنومان با شجاعت و هوشمندی، بر این آزمون غلبه می‌کند و با تغییر اندازه بدن خود، از دهان سورسا عبور می‌کند. سورسا تحت تأثیر شجاعت هنومان قرار می‌گیرد و به او اجازه ادامه مسیر می‌دهد (Goldman, 1996, 110).

^{۴۱} در شب هفتصد و شصت و هفتم از داستان‌های هزارویک شب آمده است که سیف‌الملوک و همراهانش در طول سفر دریایی در دریا سرگردان می‌شوند. روزی با نهنگی سرگردان مواجه می‌شوند و یکی پس از دیگری، همراهان او توسط نهنگ‌ها بلعیده می‌شوند تا اینکه سیف‌الملوک به تنهایی باقی می‌ماند. او با تلاش فراوان خود را به جزیره‌ای می‌رساند و رهایی می‌یابد (تسوجی، ۱۳۹۶، ۱۷۶۷-۱۷۶۸).

^{۴۲} وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَىٰ فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ (سوره انبیا، آیه ۸۷).

و خداوند ماهی چون برفت خشم‌گرفته گمان برد که ما تنگ نکنیم بر او، ندا کرد در تاریکی‌ها که نیست خدای مگر تو، پاکى تو من بودم از بیدادگران (ابوالفتح رازی، ۱۳۷۱-۱۳، ۲۵۵).

فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَىٰ وَهُوَ مَكْظُومٌ (سوره قلم، آیه ۴۸).

صبر کن برای حکم خدای تو و مباش چون خداوند ماهی چو آواز دادی و او خشمناک بودی (ابوالفتح رازی، ۱۳۷۱-۱۹، ۳۳۸).

^{۴۳} «ن و القلم. «ن» دواتست و «قلم» خامه‌ای از نور نویسنده خدای غفور، لوح قلم زبرجد نوشت، به مداد نور بنوشت، بر دفتر یاقوت نوشت قصه و کردار مخلوق نوشت، دل عارف قلم کرم نوشت، به مداد فضل نوشت، بر دفتر لطف نوشت، صفت و نعت معروف نوشت. کتب فی قلوبهم|الایمان لوح نوشت. و همه آن تو نوشت، دل نوشت، همه وصف خود نوشت. آنکه از تونشت، به جبرئیل نمود. آنکه از خود نوشت به شیطان کی نماید؟ بعضی مفسران گفتند: ماهیی است بر آب زیر هفت طبقه زمین، ماهی از گرانی بار زمین خم داد و خم گردید، بر مثال «ن» شد، شکم به آب فرو برده و سر از مشرق برآورده و دنب از مغرب؛ و خواست که از گرانباری بنالد، جبرئیل بانگ بر وی زد، چنان بترسید که گرانباری زمین فراموش کرد و تا به قیامت نیارد که بجنید ماهی چون بار برداشت و نتالید رب العالمین او را دو تشریف داد: یکی آنکه بدو قسم یاد کرد، محل قسم خداوند جهان گشت دیگر تشریف آنست که کارد از حلق او برداشت. همه جانوران را به کارد ذبح کنند و او را نکنند تا عالمیان بدانند که هر که بار کشد، رنج وی ضایع نشود» (المبیدی، ۱۳۷۱-۱۰، ۲۰۱).

^{۴۴} زکریا قزوینی این ماهی را بهموت، مقدسی و یاقوت حموی آن را بلهوت خوانده‌اند (مقدسی، ۱۳۷۴، ۳۰۴-۳۰۵).

(Chalyan-Daffner, 2013, 216).

⁴⁵ Jobs, G.

⁴⁶ Lane, E.W.

^{۴۷} روایت‌های مشابهی در اساطیر دیگر ملل نیز وجود دارد، که در ذیل به دو نمونه اشاره می‌شود:

مقدسی در ادامه داستان، بیان می‌دارد که ابلیس به نزد این ماهی می‌رود و به او می‌گوید که «خداوند آفریده‌ای از تو بزرگتر نیافریده است، پس چرا دنیا را نابود نمی‌کنی؟». پس ماهی شروع به حرکت می‌کند. خداوند پشه‌ای را بر چشمان ماهی مسلط می‌گرداند و ماهی را از این کار باز می‌دارد (مقدسی، ۱۳۷۴، ۳۰۵). در اساطیر ژاپنی از گربه‌ماهی غول‌پیکری به نام Namazu یاد می‌شود که در زیر زمین زندگی می‌کند و هنگامی که شروع به شنا کردن می‌کند، زلزله رخ می‌دهد (Ashkenazi, 2003, 220-221). در اساطیر هندی از واسوکی اژدرمار نام برده می‌شود که زمین روی سر او قرار دارد و زمانی که تکان می‌خورد، زلزله رخ می‌دهد (Jansen, 1993, 57).

^{۴۸} اینگونه است که روزی (در) یک برکه ده ده میلیون ماهی وجود داشت. و این دو ماهی اجداد همه ماهیان دیگر بودند. اکنون در آن منطقه قحطی رخ داد و مردم عادی همه آن ماهی‌ها را خوردند. این دشمنی بزرگ افزایش یافت (؟) تا لحظه‌ای که این ماهی‌ها به هستی انسان را به دست آورند. سپس از دو ماهی که مهتر همه ماهی‌ها بودند، یکی به نام ویروهاکا پادشاه شد و ماهی دوم پادشاهی به نام پروغی. ماهی‌های کوچک دیگر سپاه آنها شدند (؟). و مردمی که در زمان قحطی از این ماهی‌ها خورده بودند، در شهر کاپیلاواستو انسان شدند. و با توجه به این دشمنی، پادشاه ویروهاکا با تمام سپاه برای حمله به این شهر عزیمت کرد و همه افرادی را که این ماهی‌ها را خورده‌اند، بدین طریق کشتند. در آن زمان بودا هنوز بچه بود (Benveniste, 1940, 11-12).

ادبیات بودایی اولیه کاپیلاواستو را زادگاه و خانه کودکی بودا معرفی می‌کند. با وجود تحقیقات گسترده، موقعیت جغرافیایی دقیق این شهر باستانی هنوز به طور قطعی مشخص نشده است (Keown & Prebish, 2007, 436).

⁴⁹ Mallory, J.P.

⁵⁰ Adams. D.Q.

⁵¹ Kroonen, G.

⁵² PIE. *(s)k^hálo-; Av. kara- “کرماهی”.

MP. kar-māhīg “کرماهی”; SogdM. krw kpy [kar(w)-kapi] “کرماهی؟”; Scy. “کرو، گربه‌ماهی؟ نهنگ؟” MP. kar-māhīg “کرماهی”.

NP. wāl “وال، نهنگ”;

Dan. hvalen “وال”; Du. wal-vis “وال”; meerval “گره‌ماهی ولز”; Elfd. wal “وال”; Far. hvalur “وال”; Ice. hvalr “وال”; Latv. valis “وال”; Nor. hvalen “وال”; OE. hwæl “وال”; E. whale “وال”; OHG. wal “وال”; G. wal “وال”; wels “گره‌ماهی”; ON. hvalr “وال”.

Gk. ὄσπαλος “ماهی”.

Lat. squalus “ماهی دریایی ناشناس”.

OPr. kalis “گره‌ماهی ولز”.

Fin. valas “وال”; kala “ماهی”.

Kroonen, 2013, 262; Mallory & Adams, 2006, 147; Mallory & Adams, 1997, 510; De Vaan, 2008, 584; Bailey, 1979, 53; Beekes, 2010, 153; Rédei, 1988, 119; Karulis, 1992-II, 477; Falk & Torp, 1910-I, 436; Gharib, 2004, No. 4878; Bartholomae, 1904, col. 451; Kluge, 1960, 836

⁵³ Jacobsohn, H.

⁵⁴ Арам. kəwārā, kawrā < Akk. kamāru < Sum. kimara “ماهی” (Basharin, 2013, 155; Black et al., 2000, 144; Kiperwasser & Shapira, 2008, 109).

محققان شباهت‌هایی بین واژه اوستایی kara- و عبری-آرامی kwwr' ترسیم کرده‌اند که هر دو به ماهی نیز اشاره می‌کنند (Vertienko, 2020, 169; Kiperwasser & Shapira, 2012, 216, fn. 55, 217). باگالیووف معتقد است که واژه kara- نام یک ماهی نبوده است و صفتی است از ماده kara-/xara- به معنی «بزرگ، حجیم» و اصطلاح karō masiiō به معنی «ماهی بزرگ» است (Боголюбов, 1969, 92-93).

⁵⁵ Skt. mātasya-.

Av. masiia-.

Pth. m'sy'g [māsyāg]; MP. mähīg; MMP. m'hyg [mähīg]; SogdM. m'sy'g [māsyāg].

NP. mähī; Bal. mähī(g), māččī; Gor. māsāwi; Kurd. māsi; Par. masō; Pas. mašay; Shu. māye; Taj. mohī; Orm. māī; Wakh. mōī.

Rus. šamayá “شاه‌ماهی”.

Bartholomae, 1904, col. 1155; Mayrhofer, 1996, 297-298; Mayrhofer, 1963, 566-567; MacKenzie, 1966, 102; Boyce, 1975-b, 55, 56; Durkin-Meisterernst, 2004, 224, 227; Gharib, 2004, No. 5234; Morgenstierne, 2003, 53; Morgenstierne, 1929, 273; Morgenstierne, 1938, 528; Vasmer, 1958, 371; Elfenbein, 1990, 95, 96

⁵⁶ Lubotsky, A.

⁵⁷ Schmitt, R.

⁵⁸ Shapur Bharuchi

^{۵۹} آفریدگار اورمزد، درخت هوم را در میان دریای و روکشه آفرید و خرماهی را برای محافظت از آن درخت آفرید. این خرماهی آنقدر بزرگ است، که هیچ ماهی دیگری بزرگتر از آن نیست. این ماهی مانند خر است و از این رو به آن خرماهی (ماهی خرمانند) می‌گویند. این ماهی دور درخت هوم می‌چرخد. اهریمن کثیف برای نابودی آن درخت هوم، چندین هزار موجود مضر پدید آورده است، اما موجودات مضر از ترس آن خرماهی نمی‌توانند از جلوی آن درخت عبور کنند (Peterson, 1998-2000).

^{۶۰} در یسن ۴:۴۲ آمده است: منشی نیک و روان‌های پارسایان را می‌ستاییم. واسی پنجاه‌دریاچه را می‌ستاییم. آن خَرِ اشون را که در میان دریای و روکشه می‌ایستد را می‌ستاییم (پورداد، ۱۳۸۰، ۴۴: 764, Lecoq, 2016).

^{۶۱} در مورد خر سه‌پا آمده است: «در وسط دریای فراخکرد ایستاده و دارای سه پا و شش چشم و نه بیضه و دو گوش و یک شاخ و سر آبی تیره و بدن سفید و مینو خورش و پرهیزگار است. دو چشم از شش چشمش در حلقه، دو تا بالای سر و دو چشمش روی جلوگاه است. با شش چشم خود بر بدترین و نگران‌کننده‌ترین خطرات غلبه می‌کند. از نه بیضه‌اش سه بیضه بر سر، سه بیضه بر کوهان و سه بیضه در قسمت داخلی دنده‌هایش است. هر بیضه به اندازه یک خانه است و خود خر به اندازه کوه خوتوند است. وقتی یکی از سه پای خود را روی زمین می‌گذارد، هر یک به اندازه یک گله هزار گوسفند وقتی در یک دایره با هم می‌نشینند، فضایی را اشغال می‌کند. پشت پای آن به قدری بزرگ است که هزار مرد با اسب و هزار ارابه می‌توانند از زیر آن عبور کنند. دو گوش آن می‌تواند ناحیه مازندران را فرا گیرد. شاخ آن طلایی و توخالی است و هزار شاخ دیگر از آن روییده است. برخی به اندازه شتر، برخی به اندازه اسب، گاو یا خر، بزرگتر یا کوچکتر. با آن شاخ، ضربه می‌زند و بر بدترین خطرات متخاصم غلبه می‌کند. وقتی آن خر در دریا می‌چرخد و گوش‌هایش را تیز می‌کند، تمام آب دریای فراخکرد به حرکت در می‌آید و پرت می‌شود. وقتی خر بانگ زند، همه موجودات آبی ماده اوهرمزد آبستن می‌شوند و همه خرفستران آبی آبستن، فرزند بیفکنند. وقتی در دریا ادرار می‌کند، آب هفت قاره زمین را تصفیه می‌کند. به همین دلیل خرها وقتی آب را می‌بینند در آن ادرار می‌کنند. همانطور که می‌گوید: اگر خر سه‌پا آب را تصفیه نمی‌کرد، تمام آب از بین می‌رفت. آلودگی روح شیطانی با مرگ مخلوقات اوهرمزد، آب را آلوده می‌کرد. تیشتر با کمک خر سه‌پا، آب بیشتری را از دریای فراخکرد می‌گیرد. همچنین معلوم می‌شود که عبر از سرگین خر سه‌پا می‌آید. زیرا حتی اگر بیشتر غذای آن معنوی باشد، رطوبت مغزی آبی را که از سوراخ‌هایش وارد بدنش می‌شود، به صورت ادرار و سرگین بیرون می‌ریزد (فرننگ دادگی، ۱۳۹۵، ۱۰۱-۱۰۲؛ Agostini & Thrope, 2020, 122).

^{۶۲} او: baβra

^{۶۳} او: udra

^{۶۴} او: gaṇḍarəβa

^{۶۵} اپام نبات (او: apam napāt)، ایزد محافظ سرچشمه رود و دریا است. معنای لفظی آن «تخمه آب‌ها» است. در متن‌های کهن، لقب اهورا، به جز اهورامزدا برای دو ایزد میترا و اپام نبات نیز به کار می‌رفته است. در زامیادیش از او به عنوان ایزدی نیرومند یاد شده است که به فرهای که در نبرد اژی‌دهاک و ایزد آذر به سوی فراخکرد گریخته است، دست می‌یابد. این ایزد به تدریج جای خود را با «اردوی سورانهیتا» داده است (آموزگار، ۱۳۹۱، ۲۴).

^{۶۶} در بهرام‌یشت بند ۲۹ آمده است: بهرام اهورا آفریده به او (= زردشت) سرچشمه مردانگی، نیروی بازوان، تندرستی و پایداری همه تن را داد، و نیز آن بینایی کرماهی آبی [را داد] که گردابی به بزرگی یک مو را در آب ارنگ به ژرفای [قامت] هزار مرد متوجه شود (می‌تواند ببیند) (پورداود، ۱۳۷۷، ۲-۱۲۶؛ Lecoq, 2016, 533).

^{۶۷} در بهرام‌یشت بند ۳۱ آمده است: بهرام اهورا آفریده به او سرچشمه مردانگی، نیروی بازوان، تندرستی و پایداری همه تن را داد، و نیز آن بینایی اسب نر [را داد] که در شب تاریک و بی‌ستاره و ابری، می‌تواند تشخیص دهد که موی بر زمین افتاده اسی، از یال یا دم اسب است (پورداود، ۱۳۷۷، ۲-۱۲۶؛ Lecoq, 2016, 534).

^{۶۸} در بهرام‌یشت بند ۳۳ آمده است: بهرام اهورا آفریده به او سرچشمه مردانگی، نیروی بازوان، تندرستی و پایداری همه تن را داد، و نیز آن بینایی که کرکس زرین‌طوق داراست که گوشتی به اندازه مشت را از فاصله نه سرزمین تشخیص می‌دهد، حتی اگر شفافیت یک سوزن نورانی را داشته باشد، حتی اگر مانند نوک سوزن باشد (پورداود، ۱۳۷۷، ۲-۱۲۶؛ Lecoq, 2016, 534).

⁶⁹ Nelson, J.S.

⁷⁰ Copp, g.

⁷¹ Jeremy Wade

⁷² Shmigirilov,

⁷³ Vecsei, P.

^{۷۴} نک. پانویست صفحه قبل. بهرام‌یشت بند ۲۹

^{۷۵} در آبان‌یشت بند ۶۳ آمده است: ای اردویسور آناهیتا، زود به یاریم (پاوروه) بشتاب، اینک مرا حمایت کن، اگر من بر زمین اهوراداده و بر خانه خویش در [کنار] آب ارنگ زنده برسم، برای تو هزار زوهر با هوم شیردار پاک‌شده خواهم آورد (پوردادو، ۱۳۷۷-۱، ۲۵۹: Lecoq, 2016, 359).

^{۷۶} در آبان‌یشت بند ۸۱ آمده است: یوشت فریان از برای او (آناهیتا) در جزیره‌ای موج‌شکن [در میان] ارنگ، صد اسب، هزار گاو و ده هزار گوسفند قربانی کرد (پوردادو، ۱۳۷۷-۱، ۲۶۹: Lecoq, 2016, 363).

در رام‌یشت بند ۲۷ آمده است: گر شاسب نریمان (دلیر) او (رام) را در گوژ آشبار ارنگ مزدآفریده ستود، بر تختی زرین، بر بالشی زرین، بر فرش زرین، در برابر برسم‌های گسترده با دستی پر (پوردادو، ۱۳۷۷-۲، ۱۵۱: Lecoq, 2016, 550).

^{۷۷} در رشن‌یشت بندهای ۱۸ و ۱۹ آمده است. ای رشن اشون، هنگامی که در سرچشمه ارنگ باشی ما تو را به یاری می‌خواهیم، ...

ای رشن اشون، هنگامی که در دهانه ارنگ باشی ما تو را به یاری می‌خواهیم، ... (پوردادو، ۱۳۷۷-۱: ۵۷۵: Lecoq, 2016, 474).

^{۷۸} در فرگرد ۱ وندیداد بند ۱۹ آمده است: سرزمین شانزدهم که من، اهورامزدا، آفریدم در سرچشمه رود ارنگ واقع شده است. مردمان آن بدون بزرگ و شاه هستند و اهریمن پرمگ در آنجا زمستان دیوآفریده را پدید آورد و توژی را بر آنها مسلط نمود (Lecoq, 2016, 873). در حالی که وندیداد این مفهوم را به این شکل ارائه می‌کند، بندهش دیدگاه کمی متفاوت ارائه می‌کند: شانزدهمین بهترین مکان ایجاد شده، اودای ارنگ است. یعنی اودای اعراب. دشمنی که بیشتر به آنجا آمد این است که رهبر را، رهبر نمی‌دانند و زمستان در آنجا سخت است. عرب‌ها در آنجا زندگی می‌کنند (فرننخ دادگی، ۱۳۹۵، ۱۳۵: Agostini & Thrope, 2020, 165).

^{۷۹} چنین گوید که نخست کرماهی [که همان] آرژ [است] از طریق آب ارنگ، به سوه رفت (فرننخ دادگی، ۱۳۹۵، ۸۰: Agostini & Thrope, 2020, 73).

^{۸۰} در مورد پرنده چمروش (Čarmuš) می‌گویند: در قله کوه البرز است. هر سه سال یکبار گروهی از سرزمین‌های غیر ایرانی جمع می‌شوند تا وارد سرزمین ایران شوند و جهان را خراب و ویران کنند. سپس برزایزد (Burz yazad) از اعماق دریاچه ارنگ برمی‌خیزد و پرنده چمروش را برمی‌انگیزاند ... (فرننخ دادگی، ۱۳۹۵، ۱۵۲: Agostini & Thrope, 2020, 123).

^{۸۱} رود ارنگ همان است که گفته شد از البرز می‌ریزد و به سرزمین سوریه می‌آید که آن را شام نیز می‌گویند و از سرزمین گیتوس‌بوم می‌گذرد که مصر نیز نامیده می‌شود و آن را رود نیک مصر می‌گویند. رود وه از شرق می‌گذرد، وارد سند می‌شود و در هند به دریا می‌ریزد. در آنجا به آن مهران و همچنین رود هند می‌گویند (فرننخ دادگی، ۱۳۹۵، ۷۵: Agostini & Thrope, 2020, 64). آب ارنگ را که رود دجله است، .. (راشدمحصل، ۱۳۶۶، ۵۷: Gignoux & Tafazzoli, 1993, 117).

^{۸۲} او از سوی شمال دو رود را جاری کرد، یکی به سمت مشرق، یکی به سمت مغرب رفتند که ارنگ و وه رود است. چنین گوید که: اورمزد با انگشت [خود] عمق و مسیر این رودها را ترسیم کرد. هر دو رود به دور زمین می‌چرخند و دوباره در دریای فراخ‌کرد به هم می‌آمیزند. هنگامی که آنها شروع به جریان کردند، هجده رود قابل کشتیرانی از همان سرچشمه جاری شد، سپس آب‌های دیگر از آن رودهای قابل کشتیرانی جاری شد. همه [آنها] به ارنگ و وه به می‌گردند که برای دنیا سود و برای موجودات عمر طولانی می‌آورد. این نخستین نبرد آب با اهریمن بود (فرننخ دادگی، ۱۳۹۵، ۶۴-۶۵: Agostini & Thrope, 2020, 47). در دین می‌گویند: اورمزد دو رودخانه از سمت شمال البرز جاری کرد: یکی به طرف مغرب که آن را ارنگ می‌گویند و دیگری به سمت شرق که آن را وه می‌گویند. سپس از اینها، هجده رود دیگر از همان سرچشمه در البرز سرازیر شده، به زمین فرود آمده و در خونیرس، جایی که آب‌های دیگر به انبوهی از آنها سرازیر می‌شود، ظاهر شده‌اند. چنین

می‌گوید: «آنها به سرعت یکی پس از دیگری جاری می‌شوند، مانند کسی که دعای اشم‌وهو را از ابتدا می‌خواند. آن آب‌ها در رودخانه‌های آرنگ و وه در هم می‌آیند، که هر دو بر کناره زمین می‌چرخند و از دریاها می‌گذرند، و همه کشورها از این چشمه‌ها می‌نوشند. سپس هر دو در دریای فراخکرد به هم می‌رسند و به سرچشمه‌ای که ابتدا از آن سرازیر شده‌اند باز می‌گردند. چنین می‌گوید: همانطور که روشنی وارد البرز می‌شود و از البرز خارج می‌شود، آب‌ها نیز وارد البرز می‌شوند و از البرز خارج می‌شوند. همچنین می‌گوید: مینوی آرنگ از اورمزد درخواست کرد: اول به وه احترامی را که به سودش است عطا کن و تنها در آن صورت جاودانگی به من عطا کن. مینوی وه به خاطر آرنگ از اورمزد نیز همین را خواست. به دلیل عشق و دوستی آنها نسبت به یکدیگر، آنها با قدرت یکسان جریان دارند. پیش از آمدن اهریمن ساکن بودند و بعد از اینکه دروج سرنگون شوند به آن سکون باز خواهند گشت. آن هیجده رود مایه‌ور جز ارون و وه و دیگر رودهایی که از ایشان بتازیدند، آن را که نامی‌تر است بگویم: ارون‌رود، وه‌رود، دیگلت‌رود که دیگلت نیز خوانند، فرات‌رود دایتی‌رود، درگام‌رود، زنده‌رود، هری‌رود، مرورود، هلمند‌رود، خانشیر‌رود، واتتی‌رود، زیشمند‌رود، خجند‌رود، بخل‌رود، مهران‌رود که هندوگان‌رود نیز خوانند، سپید‌رود، ترت‌رود که کور نیز خوانند، اوله‌رود که مسرگان نیز خوانند، هراز‌رود، تورمید‌رود، پیداک‌وندیش‌رود، داراجه‌رود، کاسه‌رود، شیرود، میهن‌رود که چهره‌میهن آب است، مکرستان‌رود (فرننگ دادگی، ۱۳۹۵، ۷۴-۷۵؛ Agostini & Thrope, 2020, 63-64). جز از این سه دریای بزرگ، [اورمزد] سپس از سمت شمالی البرز، دو رود آرنگ و وه را جاری ساخت. و آرنگ [همان] دجله تازان است به طرف مغرب جریان دارد و وه به طرف مشرق. در دو سر [زمین] بگشتند [و] به دریا رفتند. پس از آنان هجده رود بزرگ [دیگر] از همان البرز آمدند. این بیست رود، که سرچشمه‌شان در البرز است، به زمین فرود می‌آیند و در خونیرس دیواره ظاهر می‌شوند (راشد‌محصل، ۱۳۶۶، ۱۰-۱۱؛ Gignoux & Tafazzoli, 1993, 45).

^{۸۳} ... وقتی باد ابرها را می‌وزد، نیمه سمت راست به سمت خورشید و نیم دیگر به سمت پرتوهای ماه می‌چرخد. در سرچشمه رود آرنگ، مسیرش در بلندی ظاهر شد (فرننگ دادگی، ۱۳۹۵، ۹۴؛ Agostini & Thrope, 2020, 105).
^{۸۴} این را نیز به دین گوید: من همه هستی مادی را مساوی نیافریدم که همه یکی شوند، زیرا وظیفه فره در بسیاری از افراد است. هر کسی که درست عمل می‌کند و کار می‌کند، ارزش زیادی دارد. بنابراین آب‌ها یکسان آفریده نشدند، زیرا آب‌های اردویسور پاک و مطهر به ارزش تمام آب‌های آسمان و زمین است، غیر از رود آرنگ که اورمزد آفریده است (فرننگ دادگی، ۱۳۹۵، ۹۰؛ Agostini & Thrope, 2020, 94).

^{۸۵} «نود و دوم پرسش و پاسخ درباره آن می‌پرسید که: تیشتر آب از کجا ستاند و چگونه به ابر دهد و ابر چگونه [آن را] حرکت دهد و چگونه در جهان بیاراند؟ چگونه با دیوان ستیز کند؟ با کدام دیو [ستیز] کند؟ زمانی که تگرگ و برف همی‌آید (= قطع نمی‌شود) چگونه با تگرگ و برف همی‌باشد؟ چه کسی آن را از تگرگ و برف باز گیرد؟ پاسخ اینکه دستوران چنین گفته‌اند که تیشتر به جز جایی که آرنگ خوانده می‌شود که در آن دریا، آخرین مکان پالایش است، اگر از هر جای دیگر آب بستاند آن ستاندن و باراندن درست نیست» (میرفخرایی، ۱۳۹۷، ۱۹۹).

^{۸۶} واژه rāsā به معنی «رطوبت، شبنم، رودخانه افسانه‌ای که به دور زمین کشیده شده» است. واژه rāsā-tala نیز به معنی «جهان مرگ، عالم اموات» است (Monier-Williams, 1960, 870؛ Mayrhofer, 1976, 48). می‌توان این رود را با استیکس (styx) در اساطیر یونان مقایسه کرد که جداکننده سرزمین زندگان و مردگان از یکدیگر است و اطراف زمین را احاطه کرده و خواص سحرآمیزی همچون روئین‌تنی آشیل برای آن ذکر کرده‌اند (Grimal, 1986, 410).

^{۸۷} Jamison & Brereton

^{۸۸} ارتباط زبانی بین نام سکایی ولگا، «rhâ» و اوستایی «rañhā» محققان را بر آن داشته است که پیشنهاد کنند رود آرنگ را می‌توان با ولگا یکی دانست. این فرضیه ریشه در این درک دارد که هندوآریایی‌های اولیه در مناطقی نزدیک رودخانه ینی‌سی سکونت داشتند. با این حال، این شناسایی توسط محققانی مانند پورداو و بهار مورد اعتراض قرار گرفته است، که به اختلاف بین جهت جریان رودخانه‌ها که در متون باستانی توصیف شده است (شمال به جنوب) و جریان واقعی ولگا و دن

(شرق به غرب) اشاره می کنند (پورداد، ۱۳۷۷، ۲-۲۲۲-۲۲۷؛ بهار، ۱۳۷۵، ۱۱۵؛ Mallory & Adams, 2006, 346; Pokorny, 1959, 336; Mayrhofer, 1976: 48).

^{۸۹} بد ارونردود اندر آورد روی چنان چون بود شاه دیهیم جوی

اگر پهلوانی ندانی زوان به تازی تو ارونرد را دجله خوان (فردوسی، ۱۴۰۰، ۱-۴۱)

^{۹۰} Hartley, J.M.

^{۹۱} در رام‌یشت بند ۲۷ آمده است: گرشاسب نریمان (دلیر) او (رام) را در گوذ آبشار ارنگ مزداآفریده ستود، بر تختی زرین، بر بالشی زرین، بر فرش زرین، در برابر برسم‌های گسترده با دستی پر (پورداد، ۱۳۷۷، ۲-۱۵۱؛ Lecoq, 2016, 550).

^{۹۲} و از زمین پدشخوارگر (padišxwārgar) تا بن‌گوزگ (bun ī Guzag) که افراسیاب گرفته بود، به پیمان از افراسیاب باز ستد و به ملکیت ایران‌شهر آورد. و افزودن دریاچه کانسه (zrēh ī kayānseh) که افراسیاب آن را پایمال کرده بود، و آب را از آن روانه ساخت (تفضلی، ۱۳۸۰، ۴۶؛ Anklesaria, 1913, 90).

^{۹۳} Minorsky, V.F.

^{۹۴} Dr. Benedikt Peschl

^{۹۵} Dr. Miguel Ángel Andrés-Toledo

س د ا ل